

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۳ سپتمبر ۲۰۱۹

**شعله‌های آتشی که سحر را سوزاند،
به کاخ‌های حکومت اسلامی هم خواهد رسید!**
رجال ما همه دزدند و دزد بدنام است که دزد گردند، بدنام دزد پاتختی است
زنان کشور ما زنده‌اند و در کفن‌اند که این اصول سیه بختی، از سیه رختی است

میرزاده عشقی

هفته گذشته دادگستری تهران خبر خودسوزی یک زن را در برابر یکی از واحدهای قضائی تهران تائید کرد. در این خبر آمده بود که این فرد «پوشش نامناسب» داشته و با مأموران درگیری لفظی داشته اما هیچ توضیحی در مورد پرونده خدایاری و یا پیشینه بازداشت وی ارائه نشده بود.

عصر دوشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۹۸، سحر به دادگاه رفت که حکم بگیرد. قاضی در دادگاه حضور نداشته اما به او اطلاع می‌دهند که برای رفتن به استادیوم و جرایم مربوط به بدحجابی باید شش ماه زندان برود. او از این خبر، به شدت خشمگین شده و در مقابل یکی از مجتمع‌های قضائی تهران خودسوزی کرد.
«دختر آبی» با ۹۰ درصد سوختگی از نوع درجه ۳ به بیمارستان منتقل شد.

به نوشته خبرگزاری هرانا، خواهر سحر خدایاری گفته است: «هنگامی که خواهرم بعد از آزادی برای دریافت گوشی‌اش به دادسرا می‌رود، در آن جا صحبت‌هایی انجام می‌شود و به گوش خواهرم می‌رسد که باید ۶ ماه در زندان بماند. این اتفاق جرقه‌ای بود که باعث شد خواهرم در شرایط بد بیماری روحی و روانی خودش را آتش بزند.»
اما یک منبع قضائی به خبرگزاری قوه قضائیه میزان گفته بود که «برای این فرد به اتهامات جریحه دار کردن عفت عمومی و توهین به مأمورین پرونده قضائی تشکیل شد. او سپس در روز دوشنبه (روز خودسوزی) جهت پیگیری پرونده خود به دادسرا مراجعه کرده اما به دلیل غیبت قاضی هیچ اقدام قضائی در خصوص وی صورت نگرفته است...»

برخی منابع می‌گویند سحر خدایاری در بیمارستان مطهری بستری بوده و تاریخ فوت او دوشنبه شب نبود، بلکه یک روز زودتر او درگذشت و خانواده او تعهد داده بود که بعد از تشییع جنازه، خبر مرگ دختر آبی را اعلام کند.
یکی از دوستان خانوادگی سحر به سایت «ایران‌وایر» گفت که «جنازه را به خانواده‌اش تحویل ندادند. گفتند اول باید بروید و توجیه شوید.» و در نهایت سحر روز یک شنبه در «بهشت فاطمه» شهر قم بدون سر و صدا دفن شده است.

اما دفن سراسیمه و پنهانی بدن سوخته سحر، آن قدرها بی سر و صدا نماند و شبکه های اجتماعی پس از شنیدن خبر درگذشت «دختر آبی» با واکنش های بسیاری همراه شد تا جایی که بسیاری از کاربران با هشتگ «تحریم استادیوم» خواهان تحریم تماشای فوتبال در ورزشگاه های ایران شدند.

پیش تر پدر و خواهر این دختر طرفدار فوتبال در گفتگو با روزنامه شهروند گفتند که او 6 ماه پیش برای تماشای یکی از بازی های تیم استقلال با لباس مردانه از قم به تهران آمد و در هنگام ورود به ورزشگاه بازداشت شد. او روز دوشنبه 11 شهریور پس از حضور در یکی از واحدهای قضائی تهران، خودش را آتش زد. گفته شده که او بعد از مراجعه به دادگاه با حکم شش ماه زندان مواجه شده بود.

خبر فوت سحر خدایاری که در روز ۱۸ شهریور ۱۳۹۸ منتشر شد، واکنش های زیادی را در محیط ورزشی و فراتر از آن برانگیخت. علی کریمی ملی پوش ایرانی در اینستاگرام خود به طور ضمنی پیشنهاد تحریم ورزشگاه ها را مطرح کرده است. آندرانیک تیموریان، دیگر ملی پوش قدیمی می نویسد که روزی خواهد آمد که یکی از ورزشگاه های ایران «سحر» نامیده خواهد شد.

جواد کاظمیان فوتبالیست سابق پرسپولیس که در تیم های خارجی نیز بازی کرده نوشته است: «دختر جان! شرم می کنم از بازی کردن در ورزشگاهی که تو پشت درهای بسته اش ماندی، پشت درهای بسته اش سوختی... از شعله های آتشی که فقط تو را نسوزاند، تمام ما را خاکستر کرد. شاید یک روز درهای بسته باز شدند و زنان و دختران کنار مردها برای فوتبال خواندند اما صندلی تو تا آخر دنیا خالی می ماند. ما را ببخش اگر نتوانستیم برای رویای تو کاری کنیم.» علی پروین نیز فقط نوشته است: «روح شاد.»

خبر خودسوزی این زن در شبکه های اجتماعی موجب خشم عمومی شد. اما واکنش اولیه مقام های قضائی جالب بود. آن ها ادعا کردند که دختر آبی به خاطر بدحجابی و درگیری با مأموران پولیس امنیت دستگیر شده است. یک مقام قضائی به روزنامه دولتی ایران گفت که جرایم این زن «جریحه دار کردن عفت عمومی و توهین به مأموران انتظامی» است.

خودسوزی «دختر آبی» توجه نمایندگان مجلس «وحوش» را هم جلب کرد؛ پروانه سلحشوری، در گفتگو با وبسایت «آزادی» خواهان حرکتی عمومی برای مقابله با این مشکل شد و از سکوت جامعه مدنی گلایه کرد:

«شاید دست اندرکاران کشور ما به عنوان تنها کشور دنیا و البته تنها کشور مسلمان دنیا این ویژگی ها را درباره زنان داشته باشد اما مردم را چه شده است؟ از خودم می پرسم آیا همین فوتبالیست ها نمی توانند یک مقاومتی کنند و مثلاً بگویند که ما بازی نمی کنیم. نمی دانم می شود این کار را کرد یا خیر اما بالاخره وجود یک حرکت هایی از جانب مردم لازم است. به نظر من حداقل مادامی که واکنش مردم به این مقولات جدی نشود، این رویه ادامه پیدا می کند.»

با گذشت یک هفته پس از خودسوزی سحر، هنوز این مسأله در راس اخبار رسانه ها و شبکه های اجتماعی داخل و خارج ایران قرار دارد.

روز سه شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۹۸-۱۰ سپتامبر ۲۰۱۹، باشگاه استقلال درگذشت «هوادر» خود، سحر خدایاری را به خانواده اش تسلیت گفت. سحر که ۲۹ سال داشت و در شبکه های اجتماعی به «دختر آبی» مشهور شده بود، بیش از شش ماه قبل برای تماشای بازی تیم های استقلال و العین به ورزشگاه آزادی رفته و بازداشت شده بود. به نوشته سایت های ایرانی، وی پس از بازداشت به زندان قرچک ورامین انتقال یافت و سپس به قید وثیقه آزاد شد. او بعد از چند ماه بلا تکلیفی به دادرسی رجوع کرد اما ظاهراً بی نتیجه بودن اقداماتش و صحبت از امکان «شش ماه حبس»، او را به شدت مضطرب و خشمگین گردید.



چهار دختری که به «دختران آزادی» معروف هستند عصر شنبه ۲۶ مرداد ماه ۱۳۹۸ از زندان قرچک با قرار وثیقه آزاد شدند. این دختران در تاریخ دوشنبه ۲۱ مرداد ماه از سوی مأموران اطلاعات سپاه پاسداران در حالی که قصد ورود به ورزشگاه آزادی را داشتند بازداشت و روانه زندان قرچک ورامین شدند. نام این چهار تن عبارت است از فروغ علائی، هرا خوشنواز، لیلی ملکی و هدیه مروستی. خبرگزاری ایسنا نیز روز ۲۷ مرداد ماه خبر آزادی این چهار نفر با قرار وثیقه را تأیید کرد. با این حال در برخی از خبرها از بازداشت و آزادی شش نفر از آن ها گفته شده اما هنوز هویت دو نفر دیگر مشخص نیست.

«دختران آزادی» عنوانی است که به فعالان زنانی که برای ورود به استادیوم آزادی تلاش می‌کنند داده شده است. فروغ علائی عکاس روزنامه دنیای اقتصاد برای مجموعه عکس «گریه برای آزادی» برنده جایزه ورلد پرس فوتو سال ۲۰۱۹ شد. این مجموعه شامل عکاس‌های از زنان و مردان در حال تماشای فوتبال است. هم چنین زهرا خوش نواز عکاس، بازیگر تئاتر و شاعر است. همگی این چهار دختر جوان با لباس و آرایش مردانه قصد ورود به ورزشگاه آزادی را داشتند. برخی از آن ها بارها با لباس و آرایش مبدل به ورزشگاه‌ها برای تماشای مسابقات فوتبال وارد شده بودند. در چنین موقعیتی مقامات حکومت اسلامی ایران، همواره یک مشت دروغ تحویل مردم ایران می‌دهند. برای نمونه، معصومه ابتکار معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده، یک روز پس از آزادی این چهار دختر در تاریخ ۲۷ مرداد ماه مدعی شد: «هیچ مانعی در ورود مجزای زنان به ورزشگاه‌ها وجود ندارد.» او هم چون رئیس دروغ‌گویی، افزود: «قطعا مانعی در این زمینه وجود ندارد و امیدواریم در بهترین شرایط زنان ما با خیال راحت بتوانند در ورزشگاه و در چارچوب تعیین شده حضور پیدا کنند.»

خبرنگار خبرگزاری برنا در توئیتر خود به نقل از یکی از دختران آزاد شده نوشت که او کلی هزینه گریم و لباس مردانه داده تا بتواند وارد ورزشگاه شود اما آخر به زندان قرچک ختم شده است: «یکی از دختران آزاد شده: «جدا از پول گریمر، پول لباس مردانه، فقط پانصد هزار تومان دادم تا یک موتورسوار مرا به جلوی گیت ورودی بیاورد تا در جریان پیاده روی کسی متوجه نشود دختر هستم.»



مبلغ وثیقه این زنان از سوی برخی خبرنگاران ورزشی در شبکه‌های اجتماعی، ۵۰ میلیون تومان عنوان شده است. در حالی چهار دختر جوان بازداشت شدند که ایران طی ماه‌های گذشته از طرف فدراسیون جهانی فوتبال تحت فشار قرار گرفته بود تا سیاست‌های این فدراسیون مبنی بر برابری جنسی را اجرا کند. بر اساس گزارش وبسایت خبری خبرآنلاین، فیفا تا ۹ شهریور ۱۳۹۸ به ایران فرصت داده است تا ساز و کارهای ورود زنان به استادیوم را فراهم کنند. جیانی اینفانتینو رئیس فدراسیون فیفا طی ایمیلی در تاریخ ۲۸ خرداد ۹۸ به مهدی تاج رئیس فدراسیون فوتبال ایران اعلام کرد که ممانعت ایران از ورود زنان به ورزشگاه‌های ایران، برای این کشور عواقبی مانند محرومیت همراه خواهد داشت.

مصطفوی رئیس کمیته استیناف در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۹۸ با حضور در برنامه مناظره شبکه اول سیما گفته بود: «تا نهم شهریور فیفا مهلت داده تا تکلیف حضور زنان در استادیوم مشخص شود، شوخی هم ندارد. دست دولت هم نیست؛ ممکن است من زنده نباشم ولی به زودی زنان برای تماشای فوتبال در استادیوم حاضر می‌شوند.»

در ادامه همین صحبت‌ها، مازیار ناظمی مدیرکل روابط عمومی وزارت ورزش و جوانان، پنجم مرداد از توافق این وزارتخانه با فیفا برای آزادی ورود زنان به استادیوم‌های فوتبال خبر داده و گفته بود: «احتمالا درهای آزادی به روی دختران هوادار فوتبال به زودی باز می‌شود.» با این حال ظاهراً هنوز توافقی صورت نگرفته و اجازه ورود زنان هنوز در حد «احتمال» مانده است.

اکنون فیفا اعلام کرده که «به زودی» هیاتی را به ایران می‌فرستد تا مسأله ورود زنان به استادیوم‌های فوتبال را در این کشور بررسی کند. این تصمیم فیفا اندکی بعد از آن گرفته شده که سحر یکی از زنان هوادار فوتبال در ایران، در پی خودسوزی جان خود را از دست داد.

فدراسیون فیفا به خبرگزاری فرانسه، گفته است که هیات اعزامی آن‌ها برای بررسی آماده‌سازی استادیوم‌ها به ایران سفر خواهد کرد. به گفته فیفا، نمایندگان این فدراسیون بررسی خواهند کرد که آیا ایران برای ورود زنان به استادیوم در بازی مقدماتی جام جهانی آماده است یا نه. البته فیفا هم مانند همه نهادهای بین‌المللی سرمایه داری، به دنبال منافع خودش است نه آزادی زنان ایران!

نخستین رقابت در چارچوب مسابقاتی که به شکل مستقیم تحت نظر فیفا برگزار خواهد شد، بازی تیم ملی ایران در برابر تیم کامبوج است که در روز ۱۰ اکتبر - ۱۸ مهرماه در تهران برگزار می‌شود. بر اساس گزارش خبرگزاری فرانسه، هیات اعزامی فیفا سه نفر عضو خواهد داشت.

حکومت اسلامی در نزدیک به چهار دهه گذشته ورود زنان به ورزشگاه‌ها را برای تماشای مسابقات فوتبال مردان ممنوع کرده است. این در حالی است که فیفا در اصول خود هر گونه تبعیض جنسیتی را ممنوع کرده است.

محمدجعفر منتظری دادستان کل کشور، یکی از افرادی است که با حضور زنان در استادیوم مخالفت می‌کند. او در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۹۸ در اعتراض به دستور فیفا مبنی بر اجباری بودن حضور زنان در استادیوم‌های ورزشی فوتبال آن را ساده‌اندیشی نامید و گفت: «این که فیفا می‌آید رسماً اعلام می‌کند اگر چنانچه ورزش ایران زنان را در ورزشگاه‌ها راه ندهد ما ایران را از حضور در بازی‌های بین‌المللی محروم می‌کنیم این را شما ساده می‌اندیشید؟ این حرف ساده‌ای نیست، فیفا چه کار دارد به این که در کشوری ۱۰، ۵۰۰ هزار یا پنج هزار تماشاگر برای فوتبال می‌رود حتماً تعدادی از آنان باید زن باشند؟» او افزود: «این که گیر داده‌اند که حتماً در ورزشگاه‌های ایران هم باید زن هم باید راه پیدا کنند دل‌شان برای زنان ما سوخته؟ دل‌شان برای سالن‌های ورزشی ما سوخته؟ دل‌شان برای این سوخته که زن‌ها هم از فیوضات عالی‌ه تماشای فوتبال محروم نباشند؟ این را ساده نگیرید.»

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، مرجع تقلید شیعیان نیز روز ۱۵ مرداد ماه در پاسخ به استفتائی درباره حضور بانوان در ورزشگاه‌ها نوشت که باید از حضور زنان در ورزشگاه‌ها جلوگیری شود: «جو حاکم در ورزشگاه‌ها برای حضور زنان مناسب نیست و شکی نیست که اختلاط جوانان و آزاد بودن آن‌ها سرچشمه مشکلات زیادی از نظر اخلاقی و اجتماعی می‌شود. اضافه بر این، در بعضی انواع ورزش، مردان پوشش مناسبی در برابر زنان ندارند. بنابراین، لازم است از حضور در این برنامه‌ها خودداری کنند؛ به خصوص این که این برنامه‌ها را از رسانه‌ها می‌توانند ببینند و حضور آن‌ها ضرورتی ندارد.»

لطف‌الله صافی گلپایگانی، روحانی ۱۰۱ ساله و از مراجع تقلید ذی‌نفوذ در قم است. او فراتر از بحث حضور زنان در ورزشگاه‌ها می‌گوید: «وضعیت زنان در ایران مطابق اسلام نیست» و تاکید می‌کند «این که زنان هم برای تماشای فوتبال به ورزشگاه بیایند، افتخار نیست و حدود زن و مرد باید حفظ شود.»

مخالفان حضور زنان در ورزشگاه‌ها در ایران، محدود به یک فرد یا یک گروه و نهاد نیست. آن‌ها شبکه‌ای از مقامات ذی‌نفوذ، روحانیون ارشد، مراجع تقلید، فرماندهان سپاه، نیروی انتظامی، نیروی بسیج، نیروی امر به معروف و نهی از منکر، دادستان‌ها و قضات، رسانه‌های همسو با حاکمیت، مداحان، امامان جمعه و نمایندگان رهبر حکومت اسلامی و دولت در نهادهای مختلف هستند که در برابر ورود زنان به ورزشگاه‌ها مقاومت می‌کنند. حتی مقامات دولت و مسؤولان وزارت ورزش و فدراسیون فوتبال نیز اگرچه در مواردی خود را موافق ورود زنان به ورزشگاه‌ها نشان می‌دهند، اما در موارد دیگر با مواضع مبهم و دو پهلوی خود به طور تلویحی و غیرمستقیم به شبکه مخالفان ورود زنان به ورزشگاه‌ها می‌پیوندند.

اهمیت مخالفت مراجع تقلید با ورود زنان به ورزشگاه‌ها نه فقط به نفوذ آن‌ها بین مقلدان‌شان برمی‌گردد، بلکه در این است که تقریباً هیچ‌یک از مسؤولان حکومت اسلامی از جمله مسؤولان دولت و ورزشی و فدراسیون‌های ورزشی در هیچ مسأله‌ای نمی‌خواهند خود را رویاروی مراجع تقلید قرار دهند و سمت و پست خود را در خطر از دست دادن قرار دهند.

امامان جمعه در شهرهای مختلف ایران، یکی دیگر از مخالفان مهم و موثر در مخالفت با ورود زنان به ورزشگاه هستند. مخالفت امام جمعه‌های شهرهای بزرگی مانند تهران، قم، مشهد و اصفهان در سطح ملی باعث تشدید فشار بر مسؤولانی شده که خود را موافق حضور زنان در ورزشگاه‌ها نشان می‌دهند یا به طور محدود و با احتیاط به این مسأله اشاره می‌کنند.

احمد علم‌الهدی، امام جمعه تندرو مشهد، می‌گوید «این که یک عده دختر و پسر جمع شوند و یک عده دختر و زن هیجان پیدا کنند، کف بزنند و سوت بکشند و به هوا ببرند، این می‌شود ابتذال و ابتذال مظهر گناه است.» محمد سعیدی امام جمعه قم نیز گفته است: «مراجع تقلید مخالف حضور زنان در ورزشگاه هستند و نباید این طرح مجدداً مطرح شود.»

تقریباً در این شهرهای بزرگ کم‌تر مسؤولی جرئت کرده که خود را در برابر امامان جمعه قرار دهد. در استان‌ها چنین امری می‌تواند به معنای حذف یا تحریم آن مسؤول از سوی امام جمعه و نماینده استانی آیت‌الله خامنه‌ای باشد. موضوعی که هیچ مدیر استانی و شهرستانی مایل به قراردادن خود در آن موقعیت نیست. در شهرهای کوچک‌تر که قدرت امامان جمعه و نمایندگان ولی فقیه بیشتر از شهرهای بزرگ است، مسؤولان محلی برای موافقت با ورود زنان به ورزشگاه‌ها تحت فشار بیش‌تری هستند اگرچه در موارد مشخصی این برخی مسؤولان شهرهای کوچک بوده‌اند که با تکیه بر عرف محلی اجازه حضور زنان در ورزشگاه‌ها را داده‌اند.

بخش مهم دیگری از شبکه مخالفان حضور زنان در ورزشگاه‌ها نمایندگان ولی فقیه در سپاه و ادارات حکومتی هستند که منبرهای متعدد و موثری را در اختیار دارند. عبدالله حاجی‌صادقی، نماینده آیت‌الله خامنه‌ای در سپاه پاسداران، سال گذشته اعلام کرد حضور زنان در ورزشگاه‌ها «مقدمه‌ای برای گناهان» است و صادرکنندگان مجوز این امر را متهم کرد که می‌خواهند کاری کنند که دیگران به وسیله حضور زنان در ورزشگاه‌ها شاد شوند. مخالفت نماینده ولی فقیه در سپاه با حضور زنان در ورزشگاه‌ها به لحاظ مذهبی در خارج از سپاه اهمیت اندکی دارد، ولی در درون سپاه بسیار مؤثر است. مخالفت او عملاً به این معناست که سپاه پاسداران با تمامی زیرشاخه‌ها و نهادهای گسترده تحت پوشش خود سد بزرگی برای حضور زنان در ورزشگاه‌ها ایجاد می‌کند. بویژه آن که نماینده ولی فقیه در سپاه، برای اجرائی کردن این نظرات خود هم در سپاه و هم در همه شهرهای کشور که سپاه در آن‌ها فعال است، از ابزارها و امکانات و ساختارهای کافی برخوردار است.

نیروی انتظامی در صف اول بازداشت زنان خواهان حضور در ورزشگاه‌هاست. یکی از بزرگ‌ترین این بازداشت‌ها در اسفند ۹۶ هنگام تلاش زنان برای ورود به ورزشگاه آزادی رخ داد. زنان و دخترانی که در سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند به طور خاص از جمله برای تماشای دربی تهران وارد ورزشگاه آزادی شوند، از سوی نیروی انتظامی بازداشت شده‌اند. دخترانی که به دلیل تکرار این موضوع به «دختران آزادی» مشهور شده‌اند. البته نیروی انتظامی نیز به همان میزان روش‌های خود را برای بازداشت زنان خواهان ورود به ورزشگاه‌ها سخت‌تر کرده است. بیش‌تر این بازداشت‌ها از سوی نیروی انتظامی در اطراف ورزشگاه‌ها، هنگام ورود به ورزشگاه‌ها و یا حتی در درون ورزشگاه‌ها صورت می‌گیرد. فرماندهان نیروی انتظامی معمولاً در موضوع ممانعت از حضور زنان در ورزشگاه‌ها، خود را مجری قانون و نه تصمیم‌گیرنده معرفی می‌کنند اما موارد مشخصی نیز وجود دارد که از تمایل آن‌ها به نگاه حکومت در این باره خبر می‌دهد. سرتیپ پاسدار حسین اشتری، فرمانده نیروی انتظامی، با دفاع از این تصمیم می‌گوید «ممانعت از حضور زنان در کنسرت‌ها و ورزشگاه‌ها و پاسداری از ارزش‌ها ناشی از وظیفه ذاتی و شرعی نیروی انتظامی است.» در واقع فرماندهان پولیس در مواردی مجری قانون و در مواردی خود مخالف حضور زنان در ورزشگاه‌ها هستند.

اما بسیج به عنوان یکی از گسترده‌ترین نهادهای شبه‌نظامی در ایران، تقریباً در تمام موارد کشور، به عنوان یک نیروی سرکوبگر حضور دارد. جدا از همکاری بسیجی‌های زن و مرد با نیروی انتظامی در برخورد با زنانی که خواهان ورود به ورزشگاه‌ها هستند، بسیج توجیه‌گر مخالفت با این حضور نیز هست. در همین ارتباط یکی از فعال‌ترین بخش‌های بسیج در مخالفت با ورود زنان به ورزشگاه‌ها، بسیج زنان بوده است. مینو اصلانی، رئیس بسیج زنان، ضمن مخالفت با ورود زنان به ورزشگاه‌ها می‌گوید: «حضور زنان در ورزشگاه‌ها، آسیب‌های زیادی به دنبال خواهد داشت و اگر ناموس مردم در شرایط غیراخلاقی استادیوم‌های ورزشی به تاراج برود چه کسی پاسخگو خواهد بود؟» در واقع رئیس بسیج زنان نه تنها به عنوان یک زن با حضور زنان در ورزشگاه‌ها مخالفت می‌کند، بلکه از نگاه بسیج نیز به مخالفت با این موضوع می‌پردازد. بسیجی که طبق قوانین و عرف جمهوری اسلامی در بسیاری از امکان و مراکز در کنار نیروی انتظامی یا بدون حضور نیروی انتظامی در اموری که لازم تشخیص بدهد، وارد شده و به عنوان ضابط قضائی اقدام به بازداشت شهروندان از جمله زنان می‌کند.

بخش دیگری از شبکه مخالفت با حضور زنان در ورزشگاه‌ها، بازجوها و قضاتی هستند که به پرونده زنان و دخترانی می‌پردازند که در حال تلاش برای ورود به ورزشگاه‌ها بازداشت شده‌اند.

در پرونده اخیر مرگ سحر خدایاری، آن‌گونه که گزارش شده صدور حکم شش ماه حبس برای او از سوی قاضی و به نتیجه نرسیدن اعتراضش، بخش مهمی از دلیل تصمیمش به خودسوزی بوده که به مرگ او منجر شده است. شورای تامین در هر استان و شهر وظیفه تصمیم‌گیری درباره امور امنیتی یا جنبه‌های امنیتی رویدادهایی را دارد که فی‌نفسه امنیتی نیستند، مانند حضور تماشاگران در ورزشگاه‌ها به ویژه در بازی‌های مهم. در سراسر ایران شوراهای تأمین که بنابر نامشان ترکیبی به شدت اطلاعاتی و امنیتی دارند، از مخالفان جدی حضور زنان در ورزشگاه‌ها هستند. صدور مجوز حضور زنان در ورزشگاه‌ها یا مخالفت با آن در دست این شورای امنیتی است. اهمیت مخالفت این شورا با حضور زنان در ورزشگاه‌ها در این است که بدون موافقت آن‌ها هیچ تصمیمی از جمله اجازه حضور زنان در ورزشگاه‌ها ممکن نیست و آن‌ها تقریباً در تمامی موارد به جز برخی استثنای حکم به عدم ورود زنان به ورزشگاه‌ها می‌دهند و نیروی انتظامی و سایر نیروهای مسلح و اطلاعاتی این تصمیم را به اجرا می‌گذارند. نکته مهم آن که شورای تأمین برخلاف رویه عمومی که مخالفت با حضور زنان در ورزشگاه‌هاست در موارد استثنای همانند صدور مجوز برای حضور شماری از زنان در ورزشگاه آزادی در بازی تیم‌های ملی فوتبال ایران و و بولیوی این موافقت را به طور پر رنگی و در تبلیغ خود به کار می‌گیرد.

خبرگزاری‌ها و رسانه‌های همسو با حاکمیت، در بخش تبلیغاتی و توجیه مسأله مقابله با حضور زنان در ورزشگاه فعال هستند. معمولاً موقعی که فشار اجتماعی و افکار عمومی برای موافقت با حضور زنان در ورزشگاه‌ها بالا می‌گیرد، این نوع رسانه‌ها که شامل صدا و سیما و خبرگزاری‌های نزدیک به حاکمیت می‌شوند با تهیه برنامه‌های ویژه، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، به ضرر و زیان‌های حضور زنان در ورزشگاه‌ها و عدم تطابق آن با شرع و یا آماده نبودن شرایط برای حضور زنان در ورزشگاه می‌پردازند. برخی از این رسانه‌ها در مواردی چون مرگ سحر خدایاری موسوم به «دختر آبی»، تلاش کرده‌اند با تهیه گزارش‌هایی در جهت تأیید روایت حاکمیت از موضوع، در چارچوب نگاه رسانه‌ای-امنیتی به این پرونده نگاه کنند. نمونه این نگاه را می‌شود در خبرگزاری‌ها و رسانه‌های نزدیک به حاکمیت در ذکر دلایلی غیر از مخالفت با حضور زنان در ورزشگاه‌ها برای خودسوزی سحر خدایاری مشاهده کرد و تاکید ویژه‌ای که این نوع رسانه‌ها بر دلایل شخصی و خانوادگی برای خودسوزی «دختر آبی» دارند.

وزارت ورزش و ادارات کل تربیت بدنی که زیر نظر این وزارتخانه هستند، ادارمکننده اصلی ورزشگاه‌ها در ایران هستند. مسئولان ارشد وزارت ورزش و فدراسیون‌ها، بویژه فدراسیون فوتبال، در موضوع حضور زنان در ورزشگاه‌ها یک نقش دوگانه بازی می‌کنند.

مهدی تاج، رئیس فدراسیون فوتبال، از جمله مسئولانی است که با وجود اینکه این موضوع بیش از هر مسئول دیگری به حوزه مسئولیت او مربوط است و خود را موافق حضور زنان در ورزشگاه‌ها نشان می‌دهد، ولی معمولاً به جملات دوپهل و مبهم هم پناه می‌برد. او می‌گوید «حضور زنان در ورزشگاه‌ها از حقوق شناخته‌شده فوتبال در جهان است» و یا «حضور زنان در ورزشگاه‌ها نیازمند تصمیم‌گیری همه‌جانبه است» اما هنگامی که به دیدار سران حزب مؤتلفه می‌رود موضع خود را تغییر می‌دهد و می‌گوید «ساختار ورزشگاه‌های ما مناسب پذیرش بانوان نیست، ضمن این که این امر در حال حاضر اولویت بانوان و جامعه هم نیست».

در واقع مسئولین ارشد ورزش از یک سو عمدتاً خود را موافق حضور زنان در ورزشگاه‌ها نشان می‌دهند و می‌گویند این حق زنان است ولی در طرف دیگر می‌گویند باید برای جلب رضایت مراجع تقلید و رفع مسائل شرعی و قانونی این موضوع تلاش کرد و از آن جا که از قبل موضع اکثر مراجع تقلید ذی‌نفوذ و نیز مسئولان قضائی در مخالفت با ورود

زنان به ورزشگاه‌ها مشخص است، مسؤولان ارشد ورزش در عمل از اتخاذ تصمیمی اجرائی در راستای حضور زنان در ورزشگاه‌ها خودداری می‌کنند.

یکی از محورهای تبلیغات انتخاباتی حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری بحث حقوق زنان بوده است. حسن روحانی در سخنرانی انتخاباتی در اردیبهشت ۹۶ خود مقابل زنانی که برای حمایت از او به سالن ۱۲ هزار نفری آزادی آمده بودند، گفت: «چرا این زنان پرشور نباید حق حضور در ورزشگاه‌ها را داشته باشند؟»

او در زمان انتخابات می‌گفت «اگر زنان وارد صحنه انتخابات شوند، ما پیروز خواهیم شد» اما بعد از انتخابات همانند مسؤولان ارشد وزارت ورزش و فدراسیون‌های ورزشی هنگام رویه‌رو شدن با موضوع ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها از دو زاویه متفاوت به موضوع نگاه کرده است. زاویه اول استفاده از این موضوع به عنوان یک رئیس‌جمهور طرفدار حقوق زنان در دوران انتخابات و پس از آن در سخنرانی‌ها بوده است.

همان‌طور که در بالا ذکر شد تبلیغات حسن روحانی در هر دو دوره ریاست جمهوری در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ در بردارنده محورهای مهمی از تبلیغات انتخاباتی با موضوعات مرتبط با زنان و حقوق زنان است. وعده‌هایی که معمولاً طوری بیان شده که رئیس‌جمهور در جریان رقابت‌ها و تبلیغات انتخاباتی بتواند استفاده لازم را از آن برای کسب رای زنان و دختران ببرد ولی به حدی شفاف و واضح نبوده که بعد از انتخابات او را از نظر پاسخ‌گویی به مطالبات مطرح‌شده در دوران انتخابات در فشار شدید قرار دهد. مانند برخی دیگر از وعده‌های انتخاباتی حسن روحانی در لغو حصر برخی سران اعتراضات سال ۸۸ که منتقدانش می‌گویند به آن وعده‌ها عمل نکرده است.

در واقع پس از انتخابات و در دوران ریاست جمهوری، ادبیات حسن روحانی در سخنرانی‌هایش معمولاً به گونه‌ای بوده که صرفاً به حق زنان برای ورود به ورزشگاه و دستورات به اعضای دولت در این باره اشاره کرده و به این نکته اشاره نکرده که او به عنوان رئیس‌جمهور و رئیس قوه مجریه و رئیس تمامی وزارتخانه‌ها از جمله وزارت ورزش، چه گام عملی برای محقق کردن ورود و حضور دائمی زنان به ورزشگاه‌ها برداشته و اگر او خود را مسؤول اجرای قانون اساسی می‌داند برای بی‌اثر کردن مخالفت‌ها با حضور زنان در ورزشگاه‌ها چه اقدامی انجام داده است؟

وزیر ورزش و جوانان دولت روحانی نیز تقریباً در همین مسیر رئیس‌جمهور اعلام موضع کرده است. مسعود سلطانی‌فر در برابر فشارهای فیفا برای ورود زنان به ورزشگاه‌ها اعلام کرد: «همه کشورهای دنیا قوانین داخلی خود را دارند و علاوه بر این نهادهای بین‌المللی به قوانین و ملاحظات فرهنگی داخلی کشورها نیز توجه می‌کنند.»

شهیندخت مولاوردی، معاون پیشین امور زنان و خانواده رئیس‌جمهور می‌گوید: «دولت به احترام مراجع موضوع حضور زنان در ورزشگاه‌ها را پیگیری نکرد.» معصومه ابتکار معاون کنونی امور زنان ریاست جمهوری نیز در تشریح اقدامات نهاد تحت امر خود برای پیگیری وضعیت سحر خدایاری پس از خودسوزی به این اکتفا می‌کند که بگوید یک دستیارش را برای ملاقات به بیمارستان فرستاده و او گزارشی مکتوب تهیه کرده که برای قوه قضائیه ارسال شده و در جلسه دولت نیز وزیر ورزش اقدامات برای حضور خانم‌ها در ورزشگاه‌ها را توضیح داده است.

نهایتاً موضع علی خامنه‌ای رهبر و قدرتمندترین فرد حکومت اسلامی درباره ورود زنان به ورزشگاه‌ها از دو زاویه بر این موضوع تأثیرگذار است. علی خامنه‌ای در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد هنگامی که رئیس‌جمهور وقت از حضور زنان در ورزشگاه‌ها سخن گفت و مراجع تقلید با این موضوع به مخالفت پرداختند، گفت نظر مراجع تقلید محترم شمرده شود. در واقع در حالی که مراجع تقلید مورد نظر با حضور زنان در ورزشگاه‌ها مخالف بودند، آیت‌الله خامنه‌ای هم به نفع مخالفت با حضور زنان در ورزشگاه‌ها رأی داد و هم این مخالفت را به پای مراجع تقلید نوشت. زاویه دیگر نقش رهبر حکومت اسلامی در این موضوع، جایگاه او به عنوان هدایتگر عالی تمامی نهادها و

شخصیت‌های حکومت اسلامی است که با موضوع ورود زنان به ورزشگاه‌ها مخالف هستند. نگاهی به مجموعه نهادهای حاکمیتی که مانع اصلی ورود زنان به ورزشگاه‌ها هستند، نشان می‌دهد که این شبکه در عمل زیر نظر رهبر کار می‌کند و از او فرمان می‌برد. خامنه‌ای نه تنها از اختیارات و قدرت بی‌حد و حصر خود در جمهوری اسلامی برای حل مشکل ورود زنان به ورزشگاه‌ها استفاده نکرده، بلکه در عمل تأییدکننده نظرات و اقدامات منصوبان خود در نهادهائی بوده که مانع حضور زنان در ورزشگاه هستند و بسیاری از منبری‌های اصلی که تغذیه‌کننده اصلی فکر و ایده مخالفت با حضور زنان در ورزشگاه‌ها هستند منصوبان مستقیم و یا با واسطه او هستند.



به گفته مریم عباسی‌نژاد، مسئول برنامه «پیش‌گیری از خودکشی» در وزارت بهداشت ایران، سال ۱۳۹۷ حدود یکصد هزار خودکشی در کشور ثبت شد و آمار خودکشی در غرب کشور بیش‌تر است. به گزارش ایرنا، عباسی‌نژاد هم چنین گفت کم‌ترین آمار خودکشی متعلق به دو استان سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی است و آمار مرگ ناشی از خودکشی در ۱۸ استان ایران نیز بالاتر از میانگین کشوری است. بنابر همین گزارش، این ۱۸ استان شامل ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، کرمانشاه، لرستان، گیلان، زنجان، همدان، فارس، قزوین، آذربایجان شرقی، اردبیل، خوزستان، مازندران، تهران، بوشهر، کردستان، مرکزی و چهارمحال بختیاری هستند.

این کارشناس وزارت بهداشت ایران، هم چنین گفته است از سال ۹۴ تا سال ۹۷ میزان اقدام به خودکشی در کشور «با شیب ملایم!» افزایش یافته و از ۹۴ نفر در هر یکصد هزار نفر به ۱۲۵ تن در هر یکصد هزار نفر رسید. عباسی‌نژاد، درباره توزیع سنی و خانوادگی اقدام‌کنندگان به خودکشی گفت حدود ۷۵ درصد آن‌ها در رده ۱۵ تا ۳۴ سال بوده‌اند و حدود ۵۰ درصد نیز متأهل بودند. بنابر همین گزارش، حدود ۵۳ درصد از اقدام‌کنندگان به خودکشی تحصیلات زیر دیپلم داشته‌اند و ۷۳ درصد از آنان ساکن مناطق شهری یا حاشیه شهرها بوده‌اند. ۸۲ درصد اقدام به خودکشی با دارو انجام شده است.

خودکشی، که از آن به عنوان مرگ خودخواسته یاد می‌شود، یعنی فرد بنا به هر دلیلی تصمیم می‌گیرد به زندگی خود پایان دهد. خودکشی پدیده شایعی است و گریبان تمام کشورهای جهان، از جمله ایران را گرفته است. هرازگاهی خبر خودکشی و یا اقدام به خودکشی در رسانه‌های خبری منتشر می‌شود. از جمله پرکاربردترین روش‌های اقدام به خودکشی، پریدن از روی پل‌های بلند و یا ساختمان‌های چندطبقه است. انتشار این‌گونه خبرها روز به روز در حال افزایش است.

معضل خودکشی، سبب شده تا دهم سپتامبر به عنوان روز «پیش‌گیری از خودکشی» ثبت بین‌المللی شود. تعیین روزهایی به نام‌های خاص و جهانی این ویژگی را دارد که حداقل سالی یکبار اطلاعات و آمار مربوط به آن موضوع، بررسی و کنکاش می‌شود و جایگاه کشورهای جهان در مورد آن پدیده، شناسایی می‌شود.

بررسی آمار موجود در سالنامه آماری مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۶۹ شمار خودکشی ثبت‌شده در ایران بسیار کم بوده و میانگین آن در طول یک سال، حتی به یک صد هزارم جمعیت هم نمی‌رسید. اما از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۴ تعداد خودکشی در ایران به طرز شگفت‌انگیزی بالا رفت. بین سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۹ از افزایش آن کاسته شد ولی مجدداً بعد از سال ۱۳۷۹ به طور چشم‌گیری میزان خودکشی افزایش یافت.

در شهریور ۱۳۹۷، خبرگزاری ایسنا گزارشی از میزان خودکشی در سال ۱۳۹۶ با استناد به آمار سازمان پزشکی قانونی کشور در ایران منتشر کرد. بنابراین گزارش، تعداد خودکشی‌ها ۴۶۲۷ بوده که این رقم نسبت به سال ۱۳۹۵ رشد پنج درصدی داشته است. هم‌چنین از این تعداد، ۳۶۲ خودکشی منجر به فوت مردان بوده و ۱۳۶۵ خودکشی منجر به فوت زنان است. این آمار نشان می‌دهد که بیش‌ترین خودکشی‌ها در فصل‌های بهار (۴۲۰ مورد در اردیبهشت‌ماه) و تابستان (۸۹۰ مورد طی ماه‌های مرداد و تیر) روی داده است.

معمولاً آمار مربوط به خودکشی در ایران، چندان در دسترس نیست و اطلاعات قابل‌دستیابی از نیروی انتظامی، پزشکی قانونی، اداره آمار و سایر مراکز قانونی اطاعتی، چندان گویا نیست. از طرف دیگر، خودکشی در جامعه ایران به دلایل اخلاقی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی، ننگ محسوب می‌شود و بسیاری از خانواده‌ها از انتشار خبر خودکشی افراد خانواده‌شان اجتناب می‌کنند. بنابراین، مجلات و رسانه‌ها و البته همایش‌های علمی تنها منابعی هستند که در مورد این پدیده بحث می‌کنند و اخبار را منتشر می‌کنند.

طبق گزارش ایسنا از «گزارش سالانه آماری پزشکی قانونی کشور» در سال ۱۳۹۶، بیش‌ترین میزان خودکشی به ترتیب در استان‌های زیر ثبت شده است؛ در تهران ۷۹۶ نفر، در فارس ۳۴۸ نفر، در خوزستان ۳۰۶ نفر، در آذربایجان شرقی ۲۷۶ نفر و در کرمانشاه ۲۳۵ نفر. اما خراسان شمالی و سمنان (به ترتیب ۱۷ و ۱۸ مورد) از جمله استان‌هایی هستند که میزان خودکشی کم‌تری از آن‌جا گزارش شده است.

براساس گزارش سازمان بهداشت جهانی، ایران در قیاس با کشورهای «اسلامی» دیگر، رتبه ۳ را دارد که رتبه قابل‌اعتنایی است.

آمارها در ایران نشان می‌دهد که روزانه بیش از ۱۳ نفر با میانگین سنی ۱۵ تا ۳۵ سال دست به خودکشی می‌زنند. کاظم ملکوتی، رئیس این انجمن طی گفت‌وگویی با ایسنا در شهریور ۱۳۹۷، به افزایش میزان خودکشی منجر به فوت در مردان اشاره کرد که دو تا سه برابر بیش‌تر از زنان است.

به گفته ملکوتی بیش‌ترین میزان خودکشی‌های گزارش‌شده به صورت خودسوزی بوده که معمولاً در افراد کم‌سواد و یا در سطح تحصیلات پائین دیده می‌شود. رئیس انجمن پیش‌گیری از خودکشی، میزان خودکشی بین دانش‌آموزان سطوح راهنمایی و دبیرستان را بیش‌تر ارزیابی کرد. کاظم ملکوتی، به افزایش میزان خودکشی بین زنانی اشاره کرد که تازه ازدواج کرده‌اند و گفت: «بخش اعظم این نوع خودکشی‌ها ناشی از تعارضات فرهنگی و خانوادگی است.»

اغلب کشورهای پیشرفته جهان سیستم‌های جدی برای پیش‌گیری از خودکشی دارند و در سطح جامعه نیز درباره خودکشی اطلاع‌رسانی خوبی شده و آموزش‌های لازم و کافی هم وجود دارد.

به گفته رئیس انجمن پیش‌گیری از خودکشی در ایران خدمات زیرساختی خوبی برای پیش‌گیری از خودکشی وجود دارد، اما مشکل این است که این ساختارها کارکرد خوبی ندارند. به عنوان مثال، در مراکز روستائی میزان فوت ناشی از خودکشی ۲۰ برابر میزان خودکشی در شهرهاست که نشان می‌دهد زیرساخت‌ها کیفیت خوبی ندارند.

ملکوتی از اجرای خدمات پیش‌گیری از خودکشی در چهار استان خبر داد و گفت: «این خدمات از سال ۱۳۹۶ در ۴ استان غرب کشور اجرا شده است و بر این اساس، افرادی که اقدام به خودکشی می‌کنند و به اورژانس آورده می‌شوند،

می‌توانند از خدمات بهداشت روان نیز بهره‌مند شوند. اما حدود ۷۰ درصد مردم، به دلیل تعصب و ننگ دانستن پدیده خودکشی، از این خدمات استقبال نمی‌کنند.»

رئیس انجمن پیشگیری از خودکشی در همان گفت و گو «شایع‌ترین نوع خودکشی در ایران» را خودکشی با قرص برنج دانست که «مصرف آن می‌تواند منجر به فوت شود.» در حالی که بنابر گزارش‌ها، با توجه به دستور دادستانی، در اکثر شهرها سازمان بهداشت این قرص را از دسترس مردم خارج کرده است و مشخص نیست این قرص‌ها چگونه به دست مصرف‌کنندگان می‌رسد که آمار بالای مصرف آن، گزارش شده است؟

افسردگی، ناامیدی و شکست‌های فرد در زندگی می‌تواند انگیزه و عاملی برای خودکشی شخص باشد. البته عوامل زیستی و ژنتیکی نیز در اقدام به خودکشی می‌تواند موثر باشد؛ چنان‌که سابقه ارتکاب خودکشی در یکی از اعضای درجه یک خانواده، احتمال اقدام به خودکشی در دیگر افراد خانواده را می‌تواند افزایش دهد.

بسیاری از روانشناسان، خودکشی را نوعی مکانسیم دفاعی می‌دانند. به این معنا که بازتاب پرخاشگری درونی فرد نسبت به شیئی و عامل بیرونی است که سبب می‌شود فرد انرژی روانی‌اش را روی آن متمرکز کند و پرخاشگری را به خود بازگرداند. برخی دیگر از روانشناسان نیز، خودکشی را ناشی از خشم فرد نسبت به فرد دیگری می‌دانند.

اما عامل خودکشی تنها از مشکلات فردی ناشی نمی‌شود؛ بلکه مشکلات اجتماعی نیز فرد را به مرز و محدوده‌ای می‌رساند که دست به خودکشی بزند. امیل دورکیم، جامعه‌شناس مطرح فرانسوی، که کتاب «خودکشی» او همچنان مرجع روانشناسان و جامعه‌شناسان است، جامعه را در اقدام به خودکشی موثر می‌داند و معتقد است وقتی فرد در نابسامانی و هرج و مرج‌های اجتماعی قرار می‌گیرد، آمادگی بیشتری برای پایان دادن به حیات خود خواهد داشت.

در مجموع می‌توان گفت آسیب‌های اجتماعی و روانی ارتباط تنگاتنگی با خودکشی دارد. از طرفی دیگر با وجود افزایش معضلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در ایران و میزان افزایش خودکشی، سیستم پیش‌گیری از خودکشی در ایران، در مقایسه با کشورهای پیشرفته، در سطح مطلوبی نیست. به علاوه، مشکلات سیستم‌های کلان حمایتی و آموزش و نقص اطلاع‌رسانی سبب شده که حتی افراد دیگر با دیدن صحنه خودکشی، آگاهی و اطلاع کافی نداشته باشند که چگونه می‌توانند فرد را از خطر مرگ نجات دهند و یا این‌که با کجا باید تماس بگیرند؟

با این حال برخی تحلیل‌گران مسائل اجتماعی معتقدند بحران اقتصادی و ناامیدی در جامعه به ویژه سانسور و اختناق حکومت اسلامی، بر افزایش خودکشی در ایران تأثیر مستقیم دارد.

روزنامه ایران این هفته از خودکشی دو دختر و پسر نوجوان در تهران خبر داد. اولین مورد مربوط به یک دختر دانشجوی زبان فرانسه دانشگاه تهران بود که ۲۹ مهر ماه خود را از بالاترین طبقه ساختمان شهرداری به پائین انداخت. به نوشته این روزنامه، همان شب، یک دختر ۱۳ ساله بدون داشتن بیماری یا اختلاف خانوادگی، در غیاب پدر و مادرش، خود را حلق آویز کرد و صبح روز بعد نیز یک پسر ۱۴ ساله با خوردن قرص برنج خودکشی کرد. هر سه مورد اقدام به خودکشی، منجر به فوت شد. تا کنون پولیس تهران توضیحی درباره علت یا علل این اقدامات ارائه نکرده است.

تاکنون آمارهای دقیقی از تعداد خودکشی یا مرگ و میر ناشی از خودکشی از سوی سازمان‌های دست‌اندرکار در ایران منتشر نشده است، اما بر اساس اعلام سازمان پزشکی قانونی نهاد متولی این حوزه، در سال ۱۳۹۶ بیش از ۴۶۲۷ نفر در ایران خودکشی کردند که این رقم نسبت به سال ۹۵، پنج درصد افزایش داشته است.

هر چند افزایش پنج درصدی اقدام به خودکشی طی سال گذشته از سوی برخی نگران‌کننده عنوان شده، اما رئیس اورژانس اجتماعی ایران، ادعا دارد: «نرخ خودکشی در ایران از میانگین نرخ جهانی پائین‌تر است.»

به گفته جامعه شناسان، مسائل اقتصادی مرتبط با فقر و بیکاری و تبعات آن، فرد را وادار به خودکشی می کند. بر اساس آمارهای رسمی اعلام شده از سوی وزارت بهداشت ایران، ۱۲ تا ۱۴ درصد از جمعیت ایران، یعنی ۵ میلیون نفر، افسردگی دارند؛ بیماری که طی ۲۶ سال گذشته در این کشور دو برابر شده است. ۶۰ درصد اقدام به خودکشی ها بین دختران ۱۵ تا ۱۹ ساله انجام می شود. به گزارش ایسنا، تحقیقی که در دانشگاه علوم پزشکی گیلان انجام شد، نشان داد حدود ۲۳ درصد ۲۴۰ فردی که خودکشی کرده بودند، مشکلات خانوادگی و عاطفی داشته اند. گفتنی است سومین عامل مرگ نوجوانان و هفتمین دلیل از دست رفتن جوانان خودکشی است. بر طبق آمار، سازمان جهانی بهداشت و درمان اعلام کرده است که تنها ۲۵ درصد از کل افرادی که در سطح جهان مبتلا به بیماری افسردگی هستند تحت درمان مناسب قرار می گیرند. اگر کمبود اعتماد به نفس در نوجوانان جدی گرفته نشود در موارد بسیاری منجر به خودکشی می شود. در حال حاضر سومین عامل مرگ و میر در جهان خودکشی است که درصد عمده ای از آن به دلیل فقدان اعتماد به نفس روی می دهد.



سران و مقامات و رسانه های حکومتی با سخنان متناقض از جمله از گسترش افسردگی در میان مردم خبر می دهند، از جمله آن ها هدایت الله خادمی عضو مجلس وحوش است که در جلسه ۳۱ تیر ۹۸ مجلس، با اشاره به فقر مردم و درآمد ناچیز آن ها و این که «حقوق ۸ میلیون کفاف زندگی در تهران را نمی دهد»، گفت: «جوانان بیکارند و در فقر به سر می برند و امکان ازدواج ندارد، پدران و مادران توان اداره زندگی خود را ندارد، کارتون خوابی، کوله ببری، فقر، افسردگی بی داد می کند جامعه به دو قشر فقیر و ثروتمند تقسیم شده است.»

روزنامه رسالت ۲۶ تیر ۹۸، ضمن اشاره به فقر مردم «مولفه خودکشی» را ناشی از «وضعیت اقتصادی اجتماعی» نامید که در این وضعیت «به تدریج مردم به جهت تلاش های بسیار بالا برای رفع این معضلات و مواجهه شدن با بن بست آهسته آهسته با افسردگی روبه رو شده و تصورشان آن است که خودکشی آسان ترین و بهترین راه حل برای عبور از مسائل است.»

پیش از این قاضی زاده وزیر بهداشت قبلی دولت شیخ حسن روحانی به نرخ بالای افسردگی در میان مردم و به وضعیت ناشاد آن ها اقرار رکده بود.

سعید نمکی وزیر جدید بهداشت نیز در جریان یک سخنرانی در چالوس گفت: «مشکلات بهداشت روان کشور به دلیل فضای ناشاد جامعه، بسیار زیاد است و متأسفانه همه کمک می کنند که فضای کشور غمگین تر شود». (خبرگزاری ایسنا ۲۱ تیر ۱۳۹۸)

بی گمان پیدایش افسردگی و ناشادمانی در میان مردم گسترش عواملی نظیر حاشیه نشینی، افزایش بیکاری، افزایش گرانی و تورم و در صدر آن ها سرکوب و سانسور حکومتی است. یعنی شیوع افسردگی در میان مردم ربط مستقیمی با افزایش نرخ تورم ۴۰ تا ۵۰ درصدی، افزایش کرایه مسکن، افزایش اجناس در بازار، افزایش نرخ بیکاری، افزایش بیکاری در میان جوانان و فارغ التحصیلان دانشگاه دارد.

اکنون شکاف طبقاتی در ایران، آنچنان عمیق و توزیع ثروت آنچنان ناعادلانه است، که اقلیتی اندک که در دایره سران و مقامات حکومت و عوامل آن قرار دارند، ثورت های سرشار بادآورده دارند و اکثریت فقیر چیزی برای از دست دادن ندارند. این فاصله طبقاتی به گونه‌ای است که در حال حاضر ایران در صدر جدول فاصله طبقاتی در دنیا قرار دارد.

ایران از میان ۱۴۲ کشور رتبه ۱۳۷ را دارد، و وضعیت آن بدتر از بسیاری از کشورهای آسیائی و آفریقائی و کشورهائی نظیر موریتانی، گینه و ساحل عاج و... است. (سایت سلامت نیوز، ۳۱ مرداد ۱۳۹۴)

تأثیر اختلاف طبقاتی و فقر، اکثریت مردم شیوع اختلالات روانی در میان مردم فقیر است. بعد از فقر سرکوب و سانسور، مهم ترین عامل در زمینه بروز افسردگی مردم و خودکشی است،

سرکوب مردم در زمینه پوشش، موسیقی، هنر، تفریح جوانان و حتی دخالت در امور خصوصی مردم از جمله مسائلی هستند که منجر به ناشادی و افسردگی مردم و البته بیزاری آن ها از حاکمیت نیز شده است.

به همین دلایل، ایران یکی از ناخادترین و غمگین ترین کشور دنیا است، طوری که سال گذشته رئیس یک نهاد موسوم به انجمن مددکاری گفت: «ایران دومین کشور غمگین جهان است». (خبرگزاری ایسنا، ۱۲ آبان ۱۳۹۵)

با این وجود، شیخ حسن روحانی روز ۲ شهریور ۹۸ سر قبر خمینی مدعی کاهش تورم شد و مصایب اقتصادی مردم را به «دلایل شرایط ناخواسته از سوی دشمنان» نظام ربط داد.

او اخیرا نیز مدعی شد که دشمن را شکست داده اند و وضع مردم ایران نسبت گذشته، بهتر شده و خوشحالند!

این ادعا در حالی است که موج گرانی کالاهای اصلی و مورد استفاده عموم مردم روند صعودی داشته و معیشت مردم بیش از پیش با سختی مواجه شده است، به طوری که رئیس مرکز آمار حکومت هم به ناچار اعتراف کرده که قیمت گوشت و لبنیات در مردادماه بیش ترین افزایش قیمت را داشته و نرخ تورم نقطه‌ای گروه‌های خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات ۵۶ و ۶ دهم درصد بوده است. (سایت خبرگزاری صدا و سیما حکومت)

اخیرا قیمت هر کیلو گوشت گوسفندی از ۱۰۲ هزار تومان به ۱۳۰ هزار تومان افزایش یافته و قیمت لبنیات هم ۲۱ درصد افزایش داشته است.

با این وجود، باز دولت روحانی ادعا دارد که تورم کاهش یافته، اما واقعیت این است که تورم بر مبنای واقعیت ها و شاخص های مشخصی کاهش نمیابد.

این ادعا در شرایطی است که در کارخانه‌ها و موسسات تولیدی رکود حاکم است و در این رابطه هیچ تحرکی وجود نداشته، تولید کالاهای اساسی مهم هم به روال سابق نیست و تحریم‌های جدید امریکا نیز این بحران ها را تشدید کرده و سرمایه‌گذاری نیز صورت نگرفته است.

بسیاری از کارخانه‌های کشور تعطیل شده و بسیاری از کارخانه‌هایی هم که با ظرفیت پائین تولید می‌کردند، باز هم با ظرفیت بسیار پائین تولید می کنند و...

افزایش شکاف طبقاتی میان اقلیت ناچیز و ۱ درصدی وابسته به حاکمیت و اکثریت ۹۹ درصدی مردم به زیر خط فقر و حتی به زیر خط مرگ رفته مردم است.



در زمینه نقش دولت در زمینه گسترش فقر در میان اکثریت مردم، روزنامه جهان صنعت وابسته به تیم روحانی، ۲۰ خرداد ۹۸ نوشت: «سفره ۷۰ درصد مردم با سوءمدیریت دولت کوچک شد.»

این روزنامه حکومتی در تشریح این وضعیت می‌نویسد: «دقیقا کالاهایی با افزایش قیمت بیش از ۲ برابری روبه‌رو شدند که دولت با ۲۴ میلیارد دلار ارز ۴۲۰۰ تومانی سعی در تأمین و کنترل قیمت آن‌ها در بازار را داشت. قیمت‌ها افزایش یافت، صف‌های طولانی مردم تشکیل شد و ارزهای دولتی برنگشت. این ۳ جمله نتیجه سیاست‌های تجاری و تنظیم بازار دولت از سال گذشته تاکنون است.»

در شرایطی شیخ روحانی می‌خواهد با ادعاهای دروغین و توخالی وضع مردم را بهتر نشان دهد اما در عالم واقعی، هزینه خانوار از مرز ۷ میلیون تومان گذشته است. سبد معاش ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار تومانی را خبرگزاری حکومتی «ایلنا»، در ۸ مرداد ۹۸ خبر داد.

۱۴ میلیون کارگر ایران و بسیاری از اقشار دیگر در صورتی که شاغل باشند درآمدی پائین‌تر از یک تا دو میلیون تومان دارند که با توجه به بالا رفتن هزینه زندگی در آمدشان در حد گر سنی است.

جدا از واقعیاتی که در زمینه فقر مردم و خالی شدن جیب و سفره آن مطرح شد یک عامل مهم در این زمینه، غارت اموال عمومی جامعه و فساد نهادهای در این حکومت و سیاست‌های ضد مردمی دولت‌های وابسته به آن از جمله دولت روحانی است.

بحران‌های اجتماعی متعدد اجتماعی که رسانه‌ها و عناصر حکومت از آن‌ها تحت عنوان «آسیب‌های اجتماعی» نام می‌برند؛ توسط حاکمیت آخوندی در میان مردم آن‌چنان گسترش یافته که مهره‌های حکومت نیز نسبت به عواقب خطرناک آن بیمناک هستند. این بحران‌ها به گونه‌ای پیچیده در مناطق شهری دامنه گسترده‌ای پیدا کرده و دشواری‌های زیادی برای مردم به‌وجود آورده است.

بحران‌هایی نظیر فقر، فساد، اعتیاد، کودکان کار، کارتن‌خوابی، کوکان خیابانی؛ گورخوابی و...

تازمترین اظهار نظر در مورد این بحران‌ها توسط محمد باقر الفت معاون قوه قضائیه حکومت است که می‌گوید: «شاهد یک غفلت بیست ساله در حوزه آسیب‌های اجتماعی بودیم و در برابر آسیب‌ها تقویت نشدیم امروز به‌راحتی در مورد تنوع آسیب‌ها صحبت می‌کنیم چرا که تا سه سال پیش کم‌تر در این رابطه سخنی به میان می‌آمد.»

معاون قوه قضائیه، ضمن اعتراف به گستردگی بحران‌های اجتماعی اضافه می‌کند: «باید این هشتاد میلیون نفر را توجیه کنیم که آسیب دیده شده و یا در معرض آن قرار دارند.» (خبرگزاری مهر، ۱۹ اسفند ۱۳۹۶)

علی‌افراشته معاون اجرائی رئیس مجلس هم به گستردگی بحران‌های حاکم بر جامعه و سانسور آن‌ها توسط نهادهای ذی ربط اعتراف می‌کند و می‌گوید: «هم اکنون بر اساس آمار ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار معتاد، ۵ میلیون مصرف‌کننده مشروبات الکلی، ۳ میلیون زن سرپرست خانواده، ۵۰۰ هزار تصادف در سال، ۴ هزار و ۵۰۰ خودکشی و ۳ هزار فرار از خانه وجود دارد.» (خبرگزاری ایرنا، ۹ اسفند ۱۳۹۶)

اگر چه این آمارها را تعدیل شده اعلام کرده اما در مورد ارتش بیکاران و ارتش حاشیه نشینان ۱۹ میلیونی و معضلاتی که شهروندان با آن مواجه هستند، حرفی نزده است. آمار فوق هم با واقعیت اختلاف بسیار دارد.

مدیرکل بهزیستی استان قزوین نیز در گفتگو با خبرگزاری مهر حکومتی نیز در این زمینه می‌گوید: «تعدد و فراوانی انواع آسیب‌های اجتماعی و کاهش سن افراد آسیب دیده، زنگ خطری است تا به اقدامات پیش‌گیرانه و آشنائی با علل بروز آن‌ها بیش‌تر پرداخته شود.» (خبرگزاری مهر، ۸ اسفند ۱۳۹۶)

مسعود رضائی نایب رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس حکومت نیز ضمن اعتراف به گسترش فروش کودکان و به‌ویژه فروش دختران خردسال می‌گوید: «فروش کودکان دختر مانند بیماری مسری در میان اقشار فقیر گسترش خواهد یافت.»

نماینده مجلس از شیراز، علت وجود این بحران را وجود هائی دیگری نظیر فقر و اعتیاد می‌داند و در این رابطه می‌گوید: «به هر حال این معضل ریشه در فقر و اعتیاد دارد و اغلب افرادی اقدام به فروش فرزند خود یا هر فردی که نگهداری از آن‌ها در حیطه اختیارات آن‌ها قرار دارد، می‌کنند که با مشکلات معیشتی جدی مواجه هستند.» (خبرگزاری حکومتی مجلس، ۹ اسفند ۱۳۹۶)



فراموش نکنیم که اولین اعتراض‌های وسیع خیابانی در این حکومت توسط زنان صورت گرفت. در ماه مارس ۱۹۷۹ - اسفند ماه ۱۳۵۷، ده‌ها هزار تن از زنان آگاه و مدرن شهری، به‌طور خودجوش به خیابان‌ها آمدند و ضمن برگزاری روز جهانی زن «هشتم مارس»، به اعلام اجباری شدن حجاب شرعی توسط آیت‌الله روح‌الله خمینی و لغو اصلاحات ایجاد شده در قوانین خانواده (قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳)، برکناری زنان قاضی از شغل قضاوت و برنامه‌های زن‌ستیز و تبعیض‌آمیز، دست‌راه‌پیمائی اعتراضی زدند و با صدای بلند و با تمام قدرت فریاد زدند: «آزادی، برابری، نه شرقی است نه غربی، جهانی است!» یا «ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم!»

این تظاهرات با شکوه از یک سو با بی‌تفاوتی سازمان‌ها و احزاب سیاسی آن دوره روبه‌رو شد و از سوی دیگر، با حملات فیزیکی و خشونت دسته‌هائی از مردان زن‌ستیز سازمان‌دهی شده مذهبی و مرتجع مواجه شد. نبود حمایت‌های جدی و همه‌جانبه از طرف نیروهای سیاسی مدعی آزادی و برابری طلبی، در عین حال اعتراض زنان به مدت یک هفته در برابر خشونت‌طلبان و سرکوبگران حاکمیت جدید اسلامی، مقاومت کرد و سرانجام مجبور به عقب‌نشینی شد.

بیش‌ترین آوار هشت سال جنگ خونین و پر هزینه انسانی و اجتماعی، میان ایران و عراق سر زنان فرود آمد. جنگی که در آن هر دو حکومت ایران و عراق، مقصر و مسؤول بودند. در سایه جنگ، همه فاکتورها به ضرر مردم ایران تمام شد و مقاومت‌ها و مطالبات دموکراتیک جامعه به‌ویژه زنان نیز توسط حاکمیت در هم شکسته شد. اما مرتجعان، جنگ‌افروزان، خشونت‌طلبان و آزادی‌ستیزان، به گفته خودشان، همه «نعمات» و «برکات جنگ» را بردند و پایه اقتدار و سلطه غیرانسانی خود را محکم کردند و اکثریت شهروندان زن و مرد جامعه ایران را «غیرخودی» نامیدند و به حاشیه جامعه راندند. به این هم بسنده نکردند شهروندان مخالف و حتی منتقد را در خانه‌ها، کوچه‌ها، خیابان‌ها، زندان‌ها، چه به شکل فردی و جمعی، کشتار و قربانی کردند.

پس از انقلاب بر میزان تبعیض و جنسیت‌گرایی قانونی و رسمی نسبت به گذشته تشدید شد. در مورد رفع خشونت و تحقیر علیه زنان، از خشونت‌های خانوادگی، ضرب و شتم زنان، آزارهای جنسی، قتل‌های ناموسی، ازدواج‌های زودرس و اجباری (کودک‌همسری)، و ... که در دوران حکومت پهلوی ها، در بطن سنت‌های عرفی و فرهنگی و قوانین دولتی جامعه ما وجود داشته، اما در حکومت اسلامی حتی دستاوردهای گذشته زنان نیز پس گرفته شد. از جمله با پائین آوردن سن ازدواج دختران از ۱۸ سال به ۹ سال (که با اعتراض اجتماعی به ویژه تلاش زنان، به ۱۳ سال افزایش یافت)، احیای قوانین جزائی قصاص، آن هم بر مبنای تبعیضات جنسی، بر موارد خشونت و تبعیض بر ضد زنان افزوده شده است.

تسهیل حق طلاق و قیمومیت فرزندان به نفع شوهر و تقویت و تشویق رسمی صیغه و چندهمسری، شدیداً بر حس اعتماد و آرامش و سلامت مناسبات زندگی مشترک شهروندان لطمه زده و بر بهای مهریه‌ها، افزوده است، بدون آن‌که بتواند روند بالارونده اختلافات خانوادگی و طلاق را کاهش دهد.

در چنین شرایطی، یک مبارزه عمدتاً واکنش جوانان با سنت‌ها و قوانین شرعی و سایر قوانین حکومت اسلامی و خارج از کنترل تحولات اجتماعی و فرهنگی حکومت است؛ جوانانی که حاضر به تن دادن به قوانین شرعی کهنه و تبعیض‌آمیز خانواده و معیارهای مرسوم ازدواج نیستند، هر روز با تعداد بیش‌تری از روابط و مناسبات جنسی و عاطفی و روابط مشترک زن و مرد، خارج از ازدواج و معیارهای سنتی و مذهبی؛ هم چون «ازدواج‌های سفید» غیررسمی یا نیمه‌علنی، و بالارفتن سن متوسط ازدواج مواجه هستیم.

تغییرات در جامعه ایران، صرفاً به مثال‌های بالا محدود نیست. از همان سال‌های بعد از انقلاب و تاسیس حکومت اسلامی، زنان شهری، تحصیل‌کرده و شاغل که اکثراً در انقلاب ۵۷ و تظاهرات ضد حکومت شاه نیز فعال بودند، بیش از سایر گروه‌ها و اقشار اجتماعی سرکوب و تبعیض و تحقیر را تجربه کردند. آن‌ها نه تنها به خواست خود برای رفع استبداد، تبعیض، مردسالاری، نابرابری و آزادی دست نیافتند، بلکه با خشونت و سرکوب سیستماتیک همه‌جانبه‌تر که حتی زندگی خصوص آن‌ها را نیز زیر ذره بین پولیسی قرار داد، مواجه شدند. پس از انقلاب برای زنان، حتی اولیه‌ترین حق انتخاب و آزادی عمل، یعنی کنترل بدن خویش، نوع پوشش و تعیین هویت فردی خود، تأمین نشد. به‌علاوه، تبعیض در محدوده اشتغال و محیط کار هم به دلیل زن بودن تشدید شد.

به این ترتیب، بازگرداندن اکثریت زنان ایران به چهاردیواری خانه و تسلیم به چند همسری مطلوب حاکمان جدید و نیز از دست دادن حضانت کودکان، ماهیت ارتجاعی مردسالارانه و ظالمانه قوانین خانواده را آشکارتر کرد.

اما با گسترش سواد و تحصیلات و به‌خصوص ورود زنان و دختران به دانشگاه‌ها و در پی آن آشنائی با زنان و مردان چپ، دگراندیش و منتقد در مراکز دانشگاهی و عرصه‌های دیگر اجتماعی، به‌تدریج فرایند مدرن‌گرایی و جامعه‌گرایی، به خصوص در میان زنان و مردان جوان‌تر آغاز شد. از سوی دیگر با تشدید سرکوب‌ها و گسترش دروغ و ریا و فساد، اوضاع هم‌چنان در مسیر منافع حاکمیت و گرایش‌های مذهبی و سنتی حرکت نکرد. بسیاری از آن‌ها، عملاً وعده‌هایی چون «بهشت زیر پای مادران است» دروغی بزرگ ارزیابی شد. زنان به‌تدریج به سوی بازاندیشی در ایدئولوژی اسلامی و گفتمان‌ها و نظریات حکومتی، و فعالیت بیش‌تر در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، هنری، ورزشی و از جمله سفر به کشورهای خارج و یا رفت آمد اقوام و آشنایان آن‌ها به داخل و خارج کشور، به ویژه حضور دایمی پنج یا شش میلیون ایرانی در خارج کشور و آشنائی با فرهنگ مدرن غربی، به مبارزه پیگیر با طرح مطالبات خود، روی آوردند. تحولات و آگاهی‌ها و چالش‌های داخلی و بین‌المللی معادلات معمولی افکار آن‌ها را دگرگون کرد. گسترش و تعمیق گرایش‌های چپ، سوسیالیستی، آنارشیتی، کمونیستی، فمینیستی

مساوات طلبانه و آزادی خواهانه در میان بخش‌هایی از زنان و مردان، زنگ خطر از جمله به «فمینیسم اسلامی» و روحانیون طرفدار حکومت را به صدا درآورد.

بسیاری از تحولاتی که در بالا بدان‌ها اشاره شد محدود به جامعه ایران، چه پیش و چه پس از انقلاب، نبوده و نیست. بلکه روندهای جهانی است که متأثر از رشد و گسترش آگاهی، سوادآموزی، تکنولوژی و اطلاعات، رسانه‌ها و وسائل ارتباط جمعی، افزایش مهاجرت‌ها، رشد شهرنشینی، تسهیل مسافرت‌ها و مراوده‌های فرهنگی و زبانی داخلی و بین‌المللی هستند که در بسیاری از کشورها دیده می‌شوند. رشد سریع شهرنشینی در ایران که روند آن با افزایش مهاجرت از روستا به شهر بوده، در سال‌های پایانی رژیم پهلوی آغاز شده بود.

تنها در طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ - ۱۹۵۶ تا ۲۰۱۱، میزان شهرنشینی در ایران ۹ برابر شده است. رقم شهرنشینی در ایران، در سال ۱۳۹۶-۲۰۱۷، به ۷۴ درصد جمعیت رسیده است. رشد شهرنشینی در کنار رشد سریع جمعیت، به‌خصوص جوان‌بودن اکثریت شهروندان جامعه ما، خود عامل مهم دیگری در تحولات در سبک زندگی و افکار و دیدگاه‌های مردم در مسیر جامعه‌گرایی، جهانی‌گرایی و برابری طلبی بوده است.

البته ناگفته نماند که در این میان، نمی‌توان نقش سخت جانی سنت‌ها و تداوم بسیاری از دیدگاه‌های عقب مانده، سنتی، اسلامی و به طور کلی کلیشه‌های کهنه و هنجارهای مردسالارانه در فرهنگ و عرف رایج را نادیده گرفت.

روند رشد با سواد نیز که سال‌ها پیش از انقلاب آغاز شده بود؛ در سال ۱۳۴۵، تنها ۱۷ درصد زنان و ۳۹ درصد مردان با سواد بودند. در اواخر دهه ۱۳۵۰، بیش از ۵۰ درصد جمعیت باسواد شده بودند. (۳۵ درصد زنان و ۵۹ درصد مردان) اما در دهه ۱۳۹۰، این نرخ به ۸۱ درصد رسیده است. در سطح تحصیلات دانشگاهی، سال‌هاست که زنان حتی از مردان پیشی گرفته‌اند، به طوریکه طی دو دهه اخیر به طور متوسط حدود ۵۵ درصد دانشجویان ورودی دانشگاه‌ها را دختران تشکیل می‌دهند.

مراقبت‌های بهداشتی اولیه و «امید به زندگی» (متوسط عمر) نیز در سال ۱۳۴۰ متوسط عمر زنان ۴۴/۸ و مردان ۴۶/۷ سال بود. این شاخص در سال ۱۳۹۵، به ۷۷ سال برای زنان و ۷۴/۵ برای مردان ارتقا یافته است. میزان مرگ و میر نوزادان و نیز مرگ مادران به هنگام زایمان نیز که هر دو از شاخص‌های مهم وضع بهداشتی زنان است نیز کاهش یافته است.

با وجود این که حکومت اسلامی و در راس همه خامنه‌ای به ازدیاد جمعیت تاکید دارد اما از نکات مثبت دیگر در وضعیت زنان ایران در چهل سال گذشته، کاهش نرخ باروری از متوسط ۶ کودک در دهه‌های ۱۳۵۰ به حدود ۲ کودک در دهه ۱۳۹۰ است.

با این وجود، از موارد سخت و دشوار موقعیت زنان در چهل سال گذشته، زنان ایران هنوز یکی از پائین‌ترین نرخ‌های مشارکت در اقتصاد رسمی را دارند. نرخ اشتغال زنان در سال‌های پایانی حکومت پهلوی، حدود ۱۲ درصد بود و امروز بعد از ۴۰ سال در حدود ۱۳ تا ۱۵ درصد باقی مانده است. بنابراین، میزان مشارکت زنان ایران در نیروی کار، باعث تاسف است. یکی از عوامل عقب ماندن میزان اشتغال زنان ایران در اقتصاد رسمی، قوانین و سیاست‌های زن ستیز حکومت اسلامی و افزایش تبعیض‌های جنسیتی بوده است.

از همان سال‌های به قدرت رسیدن حکومت اسلامی تبعیض در بازار کار ایران، با روش‌هایی چون بالابردن حقوق شوهرانی که همسران‌شان کار را ترک می‌کنند، یا پاره وقت کردن زنان شاغل در ادارات، یا کم کردن سن بازنشستگی برای زنان، حامگی و نیز مقررات مربوط به حجاب اجباری روند کاهش اشتغال زنان را فراهم شد. امروز نرخ رسمی بی‌کاری در میان زنان (حتی زنان با تحصیلات بالا) دو برابر مردان است.

افزایش بی‌کاری و فقر در کنار رشد اعتیاد، بزه‌کاری، و بی‌خانمانی در میان زنان نیز همچون مردان از آسیب‌های بارز اجتماعی ایران امروز ماست. پائین آمدن سن فحشا، بالا رفتن میزان بیماری‌های مقاربتی، از جمله ایدز و توسل جستن فزاینده به تن فروشی، به میزان آسیب‌پذیری جسمی و روانی و هویتی زنان افزوده است. و این‌ها همه از تناقضات و ریاکاری حکومتی است که مدعی «پاک‌ی و عفاف اسلامی» است که وعده داده بود «زن را از کالا بودن به سبک غربی» رها خواهد کرد!

در واقع تقسیم کار و نقش‌ها و کلیشه‌های جنسی و جنسیتی دچار تحولات مشابه با روندهای جهانی شده است. به دنبال رشد شهرنشینی، روند زوال خانواده گسترده و رشد خانواده هسته‌ای سرعت یافته و به‌تدریج خانواده پدرسالار را در میان بخش‌هایی از جامعه، به سوی تساوی‌جویانه متمایل شده است. و بر تعداد انواع و اشکال جدید خانواده خارج از چارچوب‌های رسمی و شرعی، قانونی و سنتی افزوده شده است.

اکنون فاصله فاحشی میان سن متوسط ازدواج و سن قانونی ازدواج به وجود آمده است. یعنی زنان امروز، دیرتر از گذشته تن به ازدواج می‌دهند. سن متوسط ازدواج برای زنان ۲۵ سال و مردان ۲۸ سال است. بنابراین، قوانین حکومت اسلامی، از جامعه عقب‌تر است و هنوز حداقل سن ازدواج برای زنان را ۱۳ سال (حتی ۹ سال در صورت اجازه ولی و قاضی شرع) قرار داده است و این خود به بالا رفتن آمار کودک‌همسری و زیان‌ها و آسیب‌های ناشی از آن دامن زده است.

برنامه‌های نیروهای چون گشت ارشاد و انواع فشارهای حکومتی از حجاب اجباری تا حمله به مهمانی‌های خصوصی در خانه‌ها و اعمال زندان و شلاق و جریمه، نه تنها «عفاف» را افزایش نداده است، بلکه کلیه قوانین حکومت اسلامی را به هیچ و پوچ گرفته است.

اگر چه زنان ایران با سرکوب سیستماتیک و تبعیض‌ها دست به گریبان هستند اما کارها و خلاقیت‌های چشم‌گیری در عرصه‌های مختلف علوم و فنون، ادبیات، هنرهای زیبا، سینما، روزنامه‌نگاری و ... عرضه کرده‌اند. هر چند که فشارها و موانع سنگین جنسیت‌گرایانه حکومت اسلامی، هم چنان مانع رشد و ظرفیت خلاقیت در زنان را در این عرصه‌ها، به‌خصوص در ورزش، موسیقی، آواز، رقص، سینما و ... محدود و پر از موانع دردناک کرده است. در طی چهل سال گذشته ایران، حکومت اسلامی یکی از عقب‌مانده‌ترین رتبه‌ها را در زمینه سهم زنان در مدیریت (هنوز کم‌تر از ۶ درصد) و در قانون‌گذاری و مجلس (هنوز کم‌تر از ۹ درصد) دارد. مقایسه ایران در این زمینه، فقط از کشورهای معدودی چون عربستان کمی جلوتر است. در ترکیه، زنان ۱۴/۷ درصد اعضای پارلمان و ۷/۴ درصد وزرا، و حدود ۳ درصد شهرداران را تشکیل می‌دهند.



مسئله آزادی و عدم آزادی حجاب زنان در ایران، همواره یکی از سیاست‌های ارتجاعی حکومت‌های ایران بوده است. روز هفتم دی ۱۳۴۱ ه.ش در عمارات دانشسرای عالی تهران، با حضور رضا شاه مراسمی برای اعصای دیپلم به فارغ‌التحصیلان دختر برگزار شد و این روز به نام روز آزادی زن و کشف حجاب نام‌گذاری شد. (واقعه کشف حجاب ۱۳۷۳:۲۷)

در کتاب خاطرات صدر اشرف آمده است: «در اتوبوس زنان با حجاب را راه نمی دادند و در معابر پاسبانان از اهانت و کتک زدن به زن هائی که چادر داشتند فروگذار نمی کردند. حتی برخی مأمورین به خصوص در شهرها و دهات زن هائی را که پارچه سر انداخته بودند آن را از سرشان کشیده و پاره پاره می کردند و اگر زن فرار می کرد او را تا خانه اش تعقیب می کردند و اتاق زن ها و صندوق لباس آن ها را تفتیش کرده، اگر چادر را از قبیل می دیدند پاره می کردند.»

در این دوره، رضاشاه کلیه دستاوردهای انقلاب مشروطیت را نابود کرد از جمله سازمان های مستقل زنان و نشریات آن ها را ممنوع کرد. اما او سازمان زنان حکومتی تاسیس کرد و دخترش اشرف را نیز بر راس آن گمارد. هنگامی که پسرش محمدرضا به قدرت رسید به حدی مذهبی و خرافی بود که در گفتگو با اوریانا لا فالاجی روزنامه نگار معروف ایتالیائی، ادعا کرد که دو بار به او «وحی» آمده است! او در این گفتگو، از قوانین اعدام دفاع کرد و مردسالاری را به اوج رساند. در واقع ریشه های به قدرت رسیدن حکومت اسلامی را از جمله باید در حکومت های پهلوی جستجو کرد. اگر رضا شاه به زور پولیس چادر را از سر زنان برکشید و تشکل های مستقل زنان، رسانه ها و احزاب و همه دستاوردهای انقلاب مشروطیت را نابود کرد خمینی نیز پس از حدود پنجاه سال، به زور حزب الله چادر بر سر زنان انداخت و همه دستاوردهای انقلاب ۵۷ را از بین برد و یک آپارتاید جنسی برپا کرد. در نتیجه جامعه ایران، نیاز دارد از شاه و شیخ عبور کند و به یک جامعه دمکراتیک، آزاد، برابر، عادلانه و خودگرا برسد.

زنان ایران، همواره در هراس به سر می برند؛ هراسی که نه تنها حکومت اسلامی ایران، بلکه بخش های عقب مانده و مردسالار جامعه ایران نیز آن را به وجود آورده اند. حکومت اسلامی ایران، هویت و بقای خود را در زن ستیزی و آزادی ستیزی یافته است. به همین دلایل، مسأله حجاب اسلامی و پوشش طی دهه های گذشته به یکی از اصلی ترین و مهم ترین لیست اولویت های حکومت تبدیل شده است. محرومیت زنان کشور از حق تصمیم گیری بر بدن خویش، اغلب مشکلی دسته چندی تلقی شد که تنها پس از حل مشکلات حیاتی می توان به آن رسیدگی کرد اما در سال های اخیر، این نگاه تغییر کرده است. حرکت دختران خیابان انقلاب، دادخواستی عمومی ست برای اعاده حق تصمیم گیری بر بدن زن به منزله یک حق اساسی انسانی. یادآوری این است که قوانین غیر انسانی و ناعادلانه ای که نیمی از شهروندان جامعه را آزادی های بنیادی آن محروم می کند، درست مانند قوانین مربوط به تفکیک و تبعیض نژادی یا برده داری است. اعتراض دختران خیابان انقلاب، هر چند حرکتی شخصی بود اما در عین حال، یک اعتراض سیاسی هم بود که از آگاهی و جسارت و شجاعتی نشأت گرفته است.

اعتراض دختران خیابان انقلاب، هم زمان با خیزش مردمی دی ماه همراه بود. خیزشی که بر علیه گرانی، فقر و بیکاری آغاز شد و بلافاصله به یک حرکت سیاسی علیه کلیت حکومت اسلامی تبدیل شد. زنان و مردان جوانی که در دو هفته در اعتراض به همه سیاست های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به خیابان ها آمدند و مطالبات خود را فریاد زدند.

اعتراضات علنی زنان مخالف «حجاب اجباری» در ایران از ششم دی ماه سال ۱۳۹۶ با بالا رفتن «ویدا موحد» از جعبه برق خیابان انقلاب و به چوب بستن شال سفیدش رقم خورد و زنان دیگر را نیز در شهرهای مختلف ایران برای نشان دادن اعتراضی مدنی به خیابان ها کشاند.



همان طور که در بالا ذکر شد زنان ایران در روز «هشت مارس» ۱۷ اسفند ۱۳۵۸ به خیابان ها آمدند، خیابان بهارستان، مقابل ساختمان مجلس، تجمعی که در نهایت با ضرب و شتم و بازداشت شرکت کنندگان آن تمام شد. پس از آن با تشدید فضای امنیتی تا هشت مارس امسال، تجمع کنندگان این روز، به شدت سرکوب شده اند.

هشت مارس امسال نیز با تهاجم مأموران امنیتی مواجه شد. هم زمان با هشت مارس امسال، آیت الله خامنه ای در سخنرانی عمومی خود در واکنش به حرکت اعتراضی برخی از زنان علیه حجاب اجباری، این اعتراض را حقیر و کوچک نامید و با اشاره تلویحی به دخترانی که به دختران خیابان انقلاب مشهور شدند و در یک حرکت نمادین با بستن روسری به چوب، به حجاب اجباری اعتراض کرده اند را حرکت دشمنان اسلام دانست. این اولین واکنش رهبر حکومت اسلامی ایران به مسئله دختران انقلاب پس از این اتفاقات اخیر بود.

این واکنش هیستریک خامنه ای، به درستی نشان می دهد که مسئله اعتراض زنان به حجاب اجباری به یکی از دغدغه های دایمی حکومت اسلامی ایران تبدیل شده است. ترس از فراگیری این اعتراضات و تبدیل آن به یک جنبش اعتراضی قدرتمند در حالی است که اعتراض زنان به حجاب اجباری و مدودیت بر زنان، هم چنان ادامه دارد.

مسئله مهم این جاست که در حال حاضر در ایران پدیده اجتماعی در حال شکل گیری است و جامعه جوان ایران به طور عام و زنان را به طور خاص به شدت تحت تاثیر خود قرار داده است.

واکنش خامنه ای به مسئله حجاب اجباری و اعتراضات مربوط به آن و متصل کردن آن به عوامل خارجی نمی تواند ناشی از ناآگاهی او از تغییر و تحولات اجتماعی باشد، بلکه به نوعی نشان از انکار این مسئله و سرکوب شدیدتر آن از طریق نسبت دادن آن به عوامل خارجی است.

با برخوردهای شدید و عکس العمل های سران و مقامات حکومت اسلامی ایران، هر چند وضعیت زنان تحت فشار بیش تری قرار می گیرد، اما به همان نسبت مقاومت و مبارزه زنان در ایران هم بیش تر خواهد شد. اکنون راه های مقاومت جنبش زنان در ایران، به دلیل ارتباط وسیع میلیون ها تن از شهروندان ایرانی به خصوص نسل جوان زنان با فضای مجازی، روش فعالیت های آنان را متفاوت تر کرده است. در حال حاضر بسیاری از زنان ایران از طریق ارتباط با اینترنت، شبکه های مجازی و ارسال فیلم و عکس به یک شهروند - خبرنگار و کنشگر و عامل تغییر تبدیل شده است. این عوامل تغییر با این که شاید به صورت خودآگاه با هم ارتباطی ندارند، اما به صورت ناخودآگاه هژمونی مقاومتی زنان علیه حجاب و مسئله زن را در فضای کنونی جامعه تشکیل داده و همین عوامل برای تغییرات، واکنش های سران و مقامات نهادهای حکومت اسلامی را برانگیخته است.

آن چه که مسلم است اکنون جنبش زنان در ایران با ظرفیت و پتانسیل های جدیدی روبه رو است؛ گرچه هم چنان با چالش سرکوب و سیاسی شدن هر اعتراض اجتماعی به خصوص در مورد حجاب اجباری مواجه است.

رویارویی جنبش زنان، جنبش کارگری، جنبش دانشجویی و سایر نیروهای خواهان تغییر با حکومت اسلامی ایران، هم چنان ادامه پیدا می کند، زنان نیز راه های جدیدتری را برای انجام تغییرات به خصوص در مورد مسئله حجاب اجباری و سایر ممنوعیت ها در پیش خواهند گرفت.

در هشت مارس امسال ویدیویی از سرودخواندن سه دختر در متروی تهران منتشر شد. سه دختر با لب خند بدون روسری و در متروی تهران، یکی از سرودهای فمینیستی را با هم می‌خوانند. این ویدیو از چند جهت وضعیت کنونی جامعه ایران را توصیف می‌کند.



سیاست، موسیقی، رقص، و هنر زیرزمینی و هر آن چیزی که از عرصه عمومی جامعه توسط دولت و سیاست پولیسی، محدود و سرکوب شده و اجباراً به داخل خانه‌ها و پستوها منتقل شده اما هیچ‌وقت از بین نرفته است.

این سه دختر، به‌عنوان نمایندگان پیکارگران زیرزمینی، به واگن مخصوص زنان در مترو رفته‌اند. آن‌ها به جنبشی جان تازه دادند که مخاطبین خودش را دارد. جنبش زنان، نه تنها یک جنبش اجتماعی در ایران است، بلکه مخاطبین آن نیز نه تنها زنان، بلکه همه زنان و مردان مساوات طلب و آزادی خواه را شامل می‌گردد. حرکت‌ها یا جنبش‌هایی که از پیکارهای ریز با کلان شروع می‌شوند و نهایتاً به همه جامعه سرایت می‌کنند.

یکی از دختران در پایان سرود می‌گوید که بیش از صد سال است که از جنبش زنان و جنبش‌های فمینیستی برابرخواهانه می‌گذرد. شعری که می‌خوانند و موزیک آن غیر از این واقعیت صدساله، ما را به گذشته‌ای پرتاب می‌کنند و به دیگرانی در تاریخ پیوند می‌زنند. در واقع دخترهای مترو به دو حرکت صدا می‌دهند و برایش سرود می‌خوانند؛ یک حرکت رو به جلو که از امیدها و خواست‌ها بیرون می‌آید و دیگری به طور هم‌زمان، نگاهی به تجارب گذشته و یادآوری آن چه از سر گذشته‌اند. از سر گذشته‌اند. پیوند زدن این دو وضعیت، عناصر اصلی اتحاد و ساختن جامعه نوین است.

دخترها روسری‌هایشان را برداشته‌اند و در مکانی عمومی، به مخاطب خود می‌گویند که از خودمان شروع کرده‌ایم، و در ادامه حرکتی هستیم که از قبل شروع شده است.

دو دختر متن شعر را از رو کاغذی می‌خوانند که عکسی از تاریخ جنبش زنان بر روی آن نقش بسته و یکی دیگر سرود را حفظ است. این رابطه «خوانش» و «یادآوری تاریخی»، نکته بسیار مهمی در درک تمام فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دیرینه آن‌ها دارد.

دوربین غیر حرفه‌ای یکی از مسافران واگن مترو، در لحظاتی کوتاه تماشاچیان اجرا را نشان می‌دهد. حاضران با لبخندی ترسیده به صحنه چشم دوخته و اجرا را تماشا می‌کنند. اما شکلی رضایت در آن‌ها را می‌توان تشخیص داد، اما رضایتی همراه با اضطراب. شادی که در زیر پوست هاست.

در پایان سرود، یکی از دخترها از جمعیت می‌خواهد که به افتخار خودشان دست بزنند. این اقدامی برای سپیم کردن آن‌ها در این حرکت نمادین سیاسی است.

نمایش متروی حقانی که بی‌شبهت به تئاترهای تک پرده‌ای کارگری «برونو شونلانک» در آلمان قرن نوزدهم داشت که به صورت کُر توسط کارگران و برای کارگران اجرا می‌شد، زنان را با تشویق به دست زدن برای خودشان در اجرا

سهیم می‌کند و آن‌ها را به درون می‌کشد. این دخترهای جوان و جسور، با یادآوری وضعیت و رنج مخاطبان‌شان به خود آن‌ها، آنان را سهیم می‌کنند و فاصله را از بین ببرند.

در انتهای دست زدن‌ها صدای زنی که به نظر می‌رسد میان‌سال‌ها هست، در نماد مادر حمایت خود را از این اقدام دختران اعلام می‌کند.

در اتمام این ویدیو، صدای زن دست‌فروشی می‌آید که به امید فروش، کالائی را در مترو تبلیغ می‌کند. اجرا با این پایان‌بندی درخشان تمام می‌شود: صدای زن دست‌فروش! به مخاطبان گوشزد می‌کند که طبقات فرودست و فقیر جامعه سهم مهمی در این مبارزه دارند.

اکنون نه تنها جنبش زنان ایران، بلکه دانشجویان، روشنفکران و هنرمندان نیز خود را همراه با جنبش کارگری و طبقات فرودست جامعه تعریف می‌کنند. چرا که می‌دانند تحولات عمیق و بنیادی در جامعه با اتحاد این جنبش‌ها امکان‌پذیر و عملی و شدنی است. (لینک ترانه خوانی این سه زن:

<https://www.youtube.com/watch?v=SsEHZiqA-eE>

یاسمن آریانی دختر ۲۳ ساله‌ای ست که به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن، در واگن زنانه متروی تهران به همراه مادرش به زنان گل می‌داد و از آرزوهایش می‌گفت؛ از روزی که هر کس بتواند پوشش خود را آزادانه انتخاب کند و افراد با تفکرات مختلف با آرامش در کنار هم زندگی کنند.



اکنون یاسمن به همراه مادرش منیره عربشاهی و مژگان کشاورز، محبوس در زندان قرچک ورامین (شهرری)، جمعا به ۵۵ سال و شش ماه حبس تعزیری محکوم شده‌اند. حکم صادره از سوی دادگاه انقلاب تهران روز ۹ مرداد ۱۳۹۸، با حضور این سه زندانی و بدون حضور وکلایشان به آن‌ها ابلاغ شد.

شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی مقیسه، هرکدام از این زندانیان را به اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی به ۵ سال حبس تعزیری، از بابت اتهام تبلیغ علیه نظام به یک سال حبس تعزیری و از بابت اتهام تشویق و فراهم نمودن موجبات فساد و فحشا به ۱۰ سال حبس تعزیری محکوم شدند. علاوه بر این اتهامات، مژگان کشاورز از بابت توهین به مقدسات نیز به ۷ سال و شش ماه حبس تعزیری محکوم شده است. مجموع این احکام معادل ۵۵ سال و شش ماه زندان می‌شود.

این سه زن فعال حقوق زنان که در تاریخ ۵ تیرماه ۱۳۹۸، تفهیم اتهام شدند، گفتند قاضی با آن‌ها بدرفتاری کرده و گفته بود: «پدر همه تان را در می‌آورم.»

یاسمن آریانی روز ۲۱ فروردین ۹۸، برای دومین بار توسط نیروهای امنیتی در خانه خود در تهران بازداشت شد و روز بعد مادرش منیره عربشاهی که برای پیگیری وضعیت دخترش به بازداشتگاه وزرا رفته بود، بازداشت و به زندان قرچک ورامین منتقل گردید. خانم آریانی به مدت ۹ روز در سلول‌های انفرادی بازداشتگاه وزرا، تحت بازجویی و فشار توأم با بدرفتاری جهت گرفتن اعترافات اجباری در خصوص فعالیت‌های مدنی خود قرار گرفت.

مژگان کشاورز (مایا)، مادر یک دختر ۹ ساله است که صبح روز پنج شنبه ۵ اردیبهشت ۹۸ در خانه خود در تهران بازداشت شد. مأموران وزارت اطلاعات پس از ورود به منزل این فعال مدنی او را مقابل چشمان دخترش با ضرب و شتم بازداشت کرده و به مکان نامعلومی منتقل کردند. خانم کشاورز در روزهای قبل از بازداشت به صورت داوطلبانه برای کمک به سیل زدگان به لرستان رفته بود.

بنا بر پژوهش‌ها و تحقیقات علمی و مشاهدات میدانی، ساختار سیاسی حکومت اسلامی، به شدت سرکوبگرانه به ویژه برای زنان است. وضعیت فاجعه باری ست که از چهار دهه پیش آغاز شده و هم چنان با شدت ادامه دارد. از یک سو پایه‌های ایدئولوژیک و حقوقی حاکمیت، به‌خصوص در قوانین کیفری و در قوانین خانواده، مبتنی بر فقه قرون وسطایی است که توسط مردان فقیه و پدرسالار و مردسالار تدوین شده اند.

این ایدئولوژی و حقوقی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و هم چنین شرایط تاریخی، جغرافیایی و فرهنگ سنتی آن، عمدتاً مشابه وضعیت شبه‌جزیره عربستان در ۱۴۰۰ سال پیش است وضعیتی که کم‌ترین شباهتی به شرایط جهان شمول کنونی و واقعیات‌های قرن بیست و یکم ندارد.

از طرف دیگر، گفتمان سنتی اسلامی و قوانین کیفری و حقوقی آن، متناسب با جامعه کنونی ایران نیست. جامعه ای که ۹۰ درصد آن با سواد و با پنج میلیون دانشجو، ۱۹ میلیون دانش آموز و کادر آموزشی، به ویژه به یمن تکنولوژی مدرن و انقلاب انفورماتیک با تحولات جهان نیز آشناست. جامعه‌ای که هویت اکثریت شهروندان آن، ارزش‌های مدرن جهان شمول و مساوات طلبانه است.

در چنین شرایطی، کلیت حکومت اسلامی ایران، مانند یک آبسه چرکین است که عمیق نیاز به جراحی همه جانبه دارد نه مسکن! چرا که تجربه چهل ساله این حکومت نشان داده است، در آن نه رای مردم، بلکه سلیقه و تفسیر فقه‌های مرد و در راس همه فرمان‌های «ولی فقیه» به عنوان «نماینده خدا» بر همه اعضای انتخابی و انتصابی آن «ولایت مطلقه» و جامعه الزامی است. در این حکومت قرون وسطایی، نیمی از جامعه، یعنی زنان، شهروند «درجه دوم» محسوب شده و از جمله از ابتدائی‌ترین حق انسانی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود محروم هستند. بخش دیگری از شهروندان نیز به دلیل شیعه اثنی‌عشری و یا مسلمان نبودن، حق انتخاب شدن و رهبری و مدیریت و بسیاری از امتیازهای دیگر سیاسی را ندارند. در نتیجه این حکومت مردسالار، تهی از هرگونه مبانی و ارزش‌های انسانی، اجتماعی، فرهنگی و حتی اخلاقی است.

در عین حال موقعیت و وضعیت زنان و مردان یک جامعه را، تنها و به طور مطلق با حکومت آن جامعه رقم زده نمی‌شود. چرا که جامعه ایران نیز هم چون همه جوامع جهان، پویا و متحول است و تسلیم برنامه‌ها و سیاست‌ها و ایدئولوژی حاکمیت نشده است. در این چهار دهه حاکمیت خونین و ارتجاعی حکومت اسلامی، همواره پیکار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مدنی آزادی خواهان، برابری طلبان و عدالت جویان جامعه ما، با خرافه پرستان، مردسالاران، فقیه‌سالاران، مستبدان و خشونت‌طلبان دزد و دروغگو و متجاوز، لحظه ای قطع نشده است.

این کمشکس سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تاکنون در سرتاسر چهار دهه گذشته ادامه داشته؛ و زنان پیشرو و آگاه در پیشاپیش این نبرد سیاسی، فرهنگی و مدنی با شیوه‌های گوناگون نقش برجسته خود را ایفا کرده‌اند.

عیان‌ترین، درناک‌ترین و در عین حال پرتنش‌ترین بخش‌های این ساختار سیاسی، حقوقی و ایدئولوژیکی در مسائل زنان و در عرصه جنسیت است. یعنی زنان اولین قربانیان حکومت اسلامی شدند که چهل سال پیش با سرکوب همه دستاوردهای انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، روی کار آمد. حکومتی که چهل سال است همانند هیولاهای داستان‌های قدیمی

و اساطیری، نه از ریختن و نوشیدن خون انسان های بی گناه و بی دفاع سیر می شود و نه از تخریب و ویران کردن همه زیرساخت های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران و حتی منطقه.

همه آن قوانینی که با اصول حقوق طبیعی، مغایرت داشته باشد نه تنها درخور اطاعت نیست، بلکه باید به مخالفت همه جانبه با آن برخاست!

حکومت اسلامی، چهل سال است قانون حجاب اجباری به استناد احکام شریعت را بر مردم تحمیل کرده است اما سال هاست که این احکام به همراه سایر احکام زیر سؤال رفته است. حجاب اجباری و اسلامی، نه تنها حقوق و آزادی های فردی زنان را نقض کرده، بلکه از دسترسی برابر به شغل و مشارکت اجتماعی و سیاسی باز داشته و زمینه اعمال خشونت و نقض حقوق شهروندی آن ها را با سرکوب های پولیسی و قضائی فراهم کرده است.

اما اکنون آگاهی جنسیتی زنان، محدود به حق بدن و پوشش و در محدوده حقوق شخصی نمانده و فراتر از آن، با به چالش کشیدن قدرت سیاسی، هم زمان بر اهمیت آزادی های فردی و اجتماعی تاکید می کند.

لازم به یادآور است که «محمد بو عزیزی»، جوان تحصیل کرده و بیکاری بود که خودسوزی کرد و با این اقدام خود در ۱۷ دسامبر سال ۲۰۱۰ میلادی، موج بهار عربی و قیام ها را در کشورهای عربی به راه انداخت.

برای جلوگیری از انواع خودکشی های دختر آبی، عامل و یا عوامل آن را باید از بین برد. عامل کیست؟ حکومت اسلامی ایران. بنابراین، جامعه ایران تنها با اعتراض و اعتصاب عمومی، می تواند مطالبات زنان را به حکومت اسلامی زن ستیز تحمیل کند و از فشار بر زنان بکاهد. به علاوه زمینه را در جهت تعیین تکلیف نهائی با این حکومت فراهم سازد.

نکته آخر آن که نگاهی به مجموع نهادهای حکومتی و غیر حکومتی، نظامی و اطلاعاتی و امنیتی، تبلیغاتی و مذهبی و دولتی و غیردولتی، تحت امر حسن روحانی یا علی خامنه ای نشان می دهد که مخالفت با ورود زنان به ورزشگاه ها و از جمله مجموعه رویدادهای اخیر که به خودسوزی و مرگ سحر خدایاری «دختر آبی»، منجر شد نه تصمیم یک فرد یا یک نهاد، بلکه نتیجه مستقیم و غیرمستقیم تصمیمات و اقدامات مجموعه های از افراد، مسؤولان و نهادها در حکومت اسلامی است که به صورت یک شبکه در هم تنیده عمل می کنند و نقش تکمیلی و پوششی برای یکدیگر بازی می کنند که نتیجه آن در عمل هم چنان محرومیت زنان و دختران از ورود به ورزشگاه هاست.

«دختر آبی» از نسل زنانی است که به قوانین نابرابر دسترسی زنان به ورزشگاه ها در ایران معترض هستند. زنانی که می خواهند تماشاچی بازی های ورزشی باشند اما قوانین جداسازی جنسیتی حکومت اسلامی این اجازه را به آن ها نمی دهد.

در چند سال اخیر، بازداشت زنان به بهانه های مختلف به ویژه بدحجابی، بیش تر شده است و تعدادی از زنان معترض احکام سنگین زندان دریافت کرده اند و در زندان به سر می برند. در روزهای گذشته اعلام شد که صبا کرد افشاری، به دلیل همین اعتراضات به ۲۴ سال زندان محکوم شده است.

شکی نیست که خودکشی راه حل نیست. به علاوه از این نوع خودکشی ها فقط حاکمیت خوشحال می شود چرا که خود این حاکمیت نیز همواره در حال کشتار مخالفان است و اگر در این میان کسی خودش را بکشد در واقع کار حاکمان جنایت کار را سهل تر کرده است. راه حل در مقاومت و مبارزه و ایستادگی است.

خیزش مردم ایران در بیش از ۱۴۲ شهر و یک صدائی آن ها در سرنگونی حکومت اسلامی، ریشه در همین ابربحران هائی دارد که حاصل حاکمیت جهل، جنایت، فساد و غارتگر است. به راستی اکثریت مردم ایران، رامحل واقعی این بحران ها و برون رفت از این وضعیت فلاکت بار را در نفی تمامیت این حکومت تشخیص داده اند.